

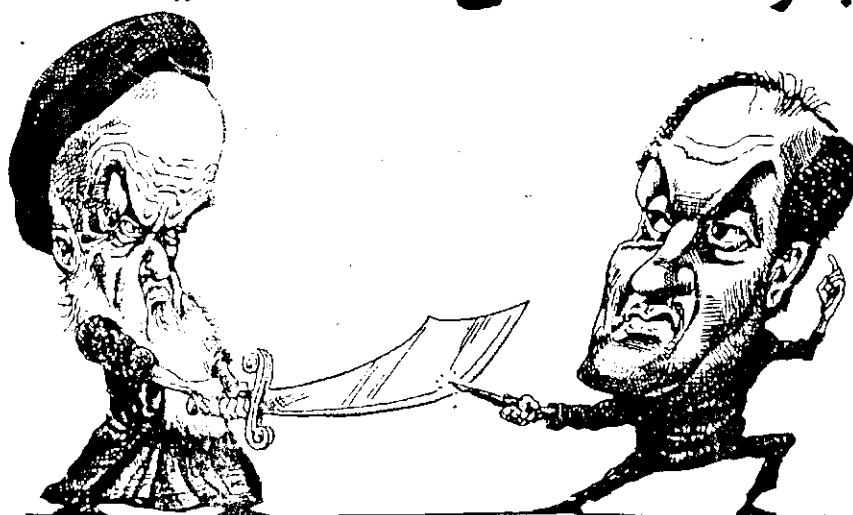
کارگر سوسیالیست

نوامبر ۱۹۹۸ - آبان ۱۳۷۷

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال نهم، دوره دوم

برنده اصلی کیست؟



دیپلماتیک» از جانب آقای «رابین کوک» وزیر امور خارجه بریتانیا، یک صد و شصت تن از نمایندگان مجلس (بیش از نیمی از اعضا) با امضای طوماری اسلام کردند که:

..... بقیه در صفحه ۲

در پی موضع‌گیری ماه پیش رژیم، مبنی بر «مختومه» اعلام کردن مسئله «سلمان رشدی»، نویسنده کتاب «آیات شیطانی»، و برگزاری «جشن و سرور» از جانب طرفداران «سلمان رشدی» در لندن و ادعای «پیروزی

صفحه ۲

ظاهر کریه مجلس «خبرگان»

مجید راوندی



منظره جهان کارگری:

- اعتصاب کارگران «هیلینگدون» صفحه ۱۲
- اعتصابات خطوط هوایی کانادا ص ۱۳
- تظاهرات مردم پرو صفحه ۱۴
- انتخابات آلمان: قرمز + سبز = آبی ص ۱۴

- نقد «مکتب فرانکفورت» (ح. حمید) ص ۱۵
- به یاد «نیک بین» صفحه ۱۷
- مقوله‌های فلسفی (۳) صفحه ۱۸
- سخنی با خوانندگان صفحه ۲۰

«سازمانده کارگری سوسیالیستی» ص ۱۹

انحراف‌های جنبش کارگری

کارگران سوسیالیست

- ۱ - انقلاب ایران سرور خواهد شد!
- ۲ - ارتش ۲۰ میادین چگونه ایجاد می‌گردد!
- ۳ - تشکیل کنگره سراسری شوراهای کارگری و طبقه مردم در دفاع از انقلاب
- ۴ - دفاع از انقلاب و مسأله آزادی
- ۵ - محله‌ها را به سنگرهای صدامیریستی تبدیل کنیم!
- ۶ - نقشه تضعیف رژیم بعث عراق
- ۷ - مقاومت کارگران نورد اهور
- ۸ - وظایف دانش‌موران مبارز
- ۹ - در مبارزه علیه امپریالیسم

بیانیه حزب کارگران سوسیالیست درباره حمله نظامی دولت عراق به ایران

نخستین شماره «کارگران سوسیالیست» مهر ۱۳۵۹

به مناسبت نهمین سالگرد انتشار نشریه سوسیالیست‌های انقلابی

نگاهی به چهره

«فرصت طلبان»

و «فرقه گرایان»

در اپوزیسیون «چپ»

..... صفحه ۳

برنده اصلی کیست؟

"ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مسلمانان جهان اطمینان می‌دهیم که در مورد سلمان رشدی بجز حکم خدا و حکم حضرت امام در ایران هیچ چیز دیگری اعتبار ندارد و هیچکس را یارای آن نیست که جز این راه دیگری را بیاید!" به دنبال این اعلامیه، بنیاد ۱۵ خرداد نیز جایزه به قتل رساندن «سلمان رشدی» را افزایش داد!

بدیهی است که در این میان «سلمان رشدی» هم از رژیم و هم از دولت بریتانیا نارو خورد! او بازنده اصلی است. «جشن و سرور» او زودرس و به علت عدم شناخت وی از ماهیت واقعی رژیم آخوندی و همچنین دولت بریتانیا بوده است. این واقعه چند نکته را نشان داد.

اول، با وجود «اختلاف» بین هیئت حاکم در مسورد آهنگ عادی سازی رابطه با غرب، «مختومه» اعلام کردن فتوی خمینی، بدون توافق «رهبر انقلاب» غیر قابل تصور می‌بود. مسلماً خاتمی و خامنه‌ای پیرامون این مسئله مهم پیش از اعلام آن در سازمان ملل متحد توسط خاتمی، و سپس به صورت رسمی توسط خرازی، به توافق رسیده بودند. اما برای ظاهرسازی و کسب رضایت «پایه‌های «حزب‌الله» رژیم، عوامفریبی‌ها و اعتراض‌های نمایندگان مجلس ضروری بود. رژیم که در وضعیت وخیم اقتصادی قرار گرفته، نه اصول «اسلامی» دیگر چندان برایش مهم است و نه «فتوای خمینی. مسئله اصلی، بهبود روابط اقتصادی با غرب (همراه با زدوبندهای پشت پرده بین‌المللی) و حفظ قدرت سیاسی (توأم یا عوامفریبی علنی برای حفظ رضایت پایه‌های حزب‌الله) است. در واکنش به این سیاست، اخیراً ۱۲۰ نماینده از جانب ۸۰ کمپانی ایتالیایی وارد ایران شده و بانک ایتالیایی اعتباری معادل ۱٫۲ میلیارد دلار برای ایران باز کرده است. کاهش بهای نفت این وضعیت را تشدید کرده است.

«اختلاف» بین دو باند هیئت حاکم نیز صرفاً پیرامون چگونگی و آهنگ برقراری ارتباط با غرب است و نه «اصول» اسلامی و یا غیر اسلامی.

دوم، در این ماجرا، بدیهی است که بحث،

ظاهر کریه مجلس «خبرگان»

انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان، جمعه اول آبان ۱۳۷۷، برای کسب ۸۶ کرسی، صورت پذیرفت. این مجلس که هر هشت سال یکبار صورت می‌پذیرد، در واقعه یکی از مراکز عمده قدرت رژیم آخوندی سرمایه‌داری است. باند «راست سنتی» که اکثریت آراء این مجلس را در دست خود متمرکز داشته، در این انتخابات اشتباه انتخابات ریاست جمهوری را تکرار نکرد، و از ابتدا با «حذف» ۶۰ درصد نامزدی‌های طرفدار خاتمی (بدون ارائه هیچ گونه توضیح و استدلالی)، اکثریت نامزدهای را از آن خود کرد.

«حزب کارگزاران»، طرفدار باند رفسنجانی، در این انتخابات شرکت فعال داشت. رفسنجانی که به چنگ آوردن ریاست مجلس خبرگان را در سر می‌پروراند، با به دست آوردن اکثریت آراء (۵۰۰ رأی) در تهران به هدفش نایل آمد. اما، سایر باندها، عملاً انتخابات را تحریم کردند. گرچه حوزه‌های انتخاباتی، بنا بر گزارش ناظران غربی خالی به نظر رسیدند، اما خبرگزاری رژیم اعلام داشت که آن انتخابات، یکی از «پرشورترین» و «بی‌سابقه‌ترین» انتخابات در تاریخ «جمهوری اسلامی» بوده؛ و بیش از ۲۰ میلیون نفر در آن شرکت داشته‌اند!

اکثریت آراء مجلس خبرگان در دست باند «راست سنتی»، نشان دهنده تمرکز قدرت اصلی سیاسی در دست آنهاست. بدیهی است که طرح «جامعه مدنی» رئیس‌جمهور با چنین ترکیبی در مجلس خبرگان، چنانچه کاملاً غیر عملی نباشد، به گندی پیش خواهد رفت. این انتخابات بار دیگر تمام توهومات مدافعان «جامعه مدنی» را نقش بر آب می‌کند، به ویژه آنکه خود خاتمی از حامیان شرکت مردم در انتخابات بود!

کارگران پیشروی ایران بر خلاف اپوزیسیون «راست» و «میانه» و برخی از سازمان‌های «چپ»، هیچ توهمی به طرح‌های رئیس‌جمهور نداشته و متکی بر نیروی خود به مبارزه برای از میان برداشتن «کل» نظام حاکم، از جمله ظاهر کریه مجلس خبرگان، به مبارزات خود ادامه خواهند داد.

مجید راوندی - ۲۵ اکتبر ۱۹۸۸

گفتگو و توافق با دولت بریتانیا از پیش صورت گرفته بود. این توافقی نبود که دو دولت پس از چند ساعت بحث علنی به آن رسیده باشند. دولت بریتانیا که سال‌هاست در صدد برقراری «روابط حسنه» با رژیم بوده، تا به مقاصد اقتصادی خود در ایران برسد، مسئله «سلمان رشدی» را همواره مانعی در مقابل خود می‌دید. بدون بر طرف کردن حداقل «ظاهری» این مسئله، «رابین کوک» تحت فشار اذعان عمومی، قادر به برقراری این روابط نمی‌شد. اکنون با این مانور سیاسی، طرفین راضی شده و «سلمان رشدی» فدای این معامله گشته است.

سوم، این واقعه، بار دیگر محاسبات اپوزیسیون «راست» و «میانه» طرفدار باند خاتمی، مبنی بر ایجاد «جامعه مدنی»، را نقش بر آب کرد. خاتمی نه قابلیت و نه توان «مختومه» اعلام کردن مسئله «سلمان رشدی» را دارد.

او در واقع بخشی از هیئت حاکم است که «فتوا» خمینی با توافق خود وی اعلام گردید. خاتمی در سمت «وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی» چنین موضع‌گیری کرد: «سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی، باید بر اساس حکم شرعی حضرت امام خمینی اعدام شود و هیچ راهی برای گریز وی از اجرای آن حکم نیست» (کیهان، ۱۶ اسفند ۱۳۶۷). چطور می‌توان به قول و قرارهای کنونی این فرد اعتماد داشت؟ تنها اتفاقی که او را به مختومه اعلام کردن این «حکم» واداشت، همان بحران عمیق اقتصادی رژیم و نیاز مبرم آنها به غرب است (در این مورد اختلافی با باند دیگر وجود ندارد).

چهارم، این واقعه، بار دیگر باید درسی برای مدافعان جوامع سرمایه‌داری غربی باشد. این ماجرا دورویی دولت‌های غربی به ویژه بریتانیا را در مورد «حقوق بشر» به نمایش گذاشت. دولت بریتانیا برای معاملات اقتصادی خود نه تنها اهمیتی به حقوق بشر در ایران نمی‌دهد که حتی شهروند خود (سلمان رشدی) را نیز فدای این رابطه کرده است.

در این «جنگ» ده ساله، تنها شرکت‌ها، سرمایه‌داران و بانک‌های غربی برنده اصلی هستند.

هیئت مسئولان

۲۲ اکتبر ۱۹۹۸

به مناسبت نهمین سالگرد انتشار نشریه

نگاهی به چهره «فرصت طلبان» و «فرقه گرایان» در اپوزیسیون «چپ»

م. رازی

نخستین شماره این دوره نشریه «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، تحت نام «دفترهای کارگری سوسیالیستی»، در آذر ماه ۱۳۶۹ انتشار یافت.^(۱) اما، مبارزه عملی آنان علیه رژیم سرمایه‌داری - آخوندی؛ و مبارزه نظری علیه انحرافات موجود در درون جنبش کارگری به هشت سال پیش محدود نمی‌گردد. بنیانگذاران این گرایش از اوایل ۱۳۵۰ فعالیت متشکل خود را آغاز کرده‌اند. با انتشار نخستین شماره نشریه «کندو کاو» در آذر ۱۳۵۳، نظریات سوسیالیسم انقلابی انعکاس یافت. در انقلاب ۱۳۵۷، نشریات «چه باید کرد»، «کارگر» و «کارگران سوسیالیست» (مهر ۱۳۵۹) وجوه تمایز سوسیالیست‌های انقلابی را از نظریات انحرافی در روند انقلاب ایران، نشان داد. پس از آن نشریه کارگری، «نظم کارگر» و نشریه تئوریک «سوسیالیسم و انقلاب» و سپس گاهنامه «دیدگاه سوسیالیسم انقلابی» ادامه‌دهنده همان روش از کار بودند.

مبارزه نظری با انحرافات استالینیستی، ساترینیستی، آنارشیتیستی، آنارکو-سندیکالیستی و سوسیال دمکراتیک در خطوط عمومی مقالات نشریات به وضوح مشاهده می‌شود. همچنین در سطح عملی، فعالیت‌های دفاع از کارگران پیشروی ایران و پناهمجویان و فعالان جنبش کارگری در خارج به ویژه در پاکستان، ترکیه و هلند پیگیرانه همراه با متحدان بین‌المللی توسط سوسیالیست‌های انقلابی ادامه یافته است.

امروزه بخش فعال و ادامه‌دهندگان راستین نظریات سوسیالیسم انقلابی، با نقد به اشتباهات و ایرادهای نظری و تشکیلاتی پیشین، خود را برای تدارک انقلاب آتی در «اتحادیه

سوسیالیست‌های انقلابی ایران» متشکل کرده‌اند. آنها نه مدعی‌اند که «حزب» و «سازمان» سیاسی مشخصی در خارج به وجود آورده؛ و نه وانمود می‌کنند که امکان شکل‌گیری چنین گروهی در خارج از کشور، بدون درگیری مستقیم پیشروی کارگری، عملی است. تشکل کنونی، تنها «داربست»ی است که توسط آن، سوسیالیست‌های انقلابی و کارگران پیشرو، پلی برای ساختن حزب پیش‌تاز انقلابی را تدارک می‌یابند. اما در عین حال طرفداران «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» یا «انحلال» گرایشی و «انحلال» طلبی تشکیلاتی توافق ندارند. آنان معتقدند که عدم وجود زمینه مادی برای تشکیل یک گروه انقلابی در خارج از کشور به مفهوم «بی‌بندبازی» سیاسی و دنباله‌روی از سازمان‌های سستی نباید تلقی شود - به ویژه در وضعیتی که سایر گرایش‌های «راست‌گرا» و «میانه‌گرا» در حال تدارک تشکیلاتی خود برای مداخله در ایران هستند.

«کارگر سوسیالیست» به عنوان صدای کارگران پیشرو و سوسیالیست‌های انقلابی با چنین انگیزه‌ای انتشار یافته و می‌یابد. به سخن دیگر، با هدف تدارک ایجاد «حزب پیش‌تاز انقلابی»، از طریق مبارزه با سرمایه‌داری و نفوذ عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش کارگری.

در سالی که سپری شد، ارتباط‌های بی‌شماری با فعالان جنبش کارگری، دوستان و رفقای که تمایل خود را برای همکاری عمومی و مشخص با «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» اعلام کرده‌اند، برقرار شده است. ما از کلیه کمک‌های معنوی، مادی و عملی‌ئی که رفقا

و دوستان در اختیار ما قرار داده‌اند، سپاسگزاریم. بدون تردید، بدون همکاری و کمک‌رسانی بی‌دریغ و پیگیر این عده از رفقا و دوستان، «کارگر سوسیالیست» قادر به انتشار مرتب و مؤثر نمی‌بود. بدون شک، تداوم انتشار نشریه تئوریک و نظری ما، «دیدگاه سوسیالیسم انقلابی»، با وقفه طولانی روبرو می‌شد. ما از رفقای که داوطلبانه در ارسال مرتب مقالات، انجام امور فنی نشریه و ایجاد امکانات مالی برای چاپ و توزیع نشریات به ما کمک رسانده و می‌رسانند صمیمانه سپاسگزاریم. این کمک‌ها ما را در ادامه راهمان مصمم‌تر و راسخ‌تر می‌کند.

اما در عین حال همانند هر جریان انقلابی در تاریخ جنبش کارگری، که هدف خود را نه تنها مبارزه با سرمایه‌داری، بلکه مقابله با جریان‌های اصلاح‌گرا، فرصت‌طلب، فرقه‌گرا و غیر فعال جنبش کارگری نیز قرار می‌دهد، «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» و نشریه «کارگر سوسیالیست» دشمنانی نیز یافته است. این امر به خودی خود چندان منفی نمی‌تواند باشد. به ویژه اینکه این دشمنان سیاسی در طیف‌های «غیر فعال»، «فرصت‌طلب» و «فرقه‌گرا»ی جنبش کارگری قرار گرفته‌اند. اینها کسانی‌اند که انتشار هر شماره «کارگر سوسیالیست» را مانند خاری در چشمان خود احساس کرده و از هیچ تلاشی برای بی‌اعتبار جلوه دادن آن فروگذاری نمی‌کنند.

ما در اینجا از پاسخ به افراد غیر فعالی که «کار سیاسی» چند ساله خود را به جای افشای

۱- این نشریه از شماره ۲۹، هم‌زمان با تشکیل «اس»، «کارگر سوسیالیست» نام گرفت.

ایرادهای بی اساس فرصت طلبان

«حزب کمونیست کارگری ایران» در رأس سازمان‌های به اصطلاح «چپ»، که در تخیلات خویش در حال تدارک تسخیر «قدرت» کارگری در ایران است! هر حرکت کارگری خارج از کنترل خود را ناپسند ارزیابی کرده و با علم کردن یک «فعال» دو دهه پیش «شورائی» فلان تجمع کارگری و یا «نماینده سابق» کارگران بهمان کارخانه، یعنی یک «کارگر دیروز» و «بازنشسته»، برای محافل کارگری «خط و نشان» کشیده و درس عبرت به آنها می‌دهد.

«رهبر» این عده که تا چندی پیش از «سناریوی سیاه و سناریوی سفید»، هرج و مرج و «از هم گسیختن شیرازه کلی جامعه» و «تخریب چارچوب مدنی جامعه» در ایران، صحبت به میان می‌آورد و با مردود اعلام کردن پتانسیل انقلابی طبقه کارگر در رهبری انقلاب آتی ایران، آغوش خود را به سوی سلطنت طلبان و بورژوازی ایران، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌های خائن (جبهه «سفید»!) باز گذاشته و در سمینارها با ساواکی‌های سابق و سران ارتش شاه و سوسیال دمکراتها به بحث در مورد مسایل «پژوهشی» و «اجتماعی» می‌نشت، اکنون با مشاهده حرکت‌های کارگری در ایران به هیجان آمده و با حفظ همان برخورد‌های «فرصت طلبانه» می‌خواهد نقش «رهبری» طبقه کارگر را نیز ایفا کند. در نتیجه، در صدد ارباب محافل مستقل کارگری «غیر حزبی» بر آمده است. به سخن دیگر سران این حزب به کارگران مستقل می‌گویند: «تنها «حزب کمونیست کارگری» در موقعیت اظهار نظر در مورد طبقه کارگر قرار دارد. شما نیز یا به حزب به پیوندید و مسایلتان را از طریق آن طرح کنید، و یا شما را ارباب کرده و از میدان بیرون می‌رانیم!

«فحش نامه» اخیر این جریان (مندرج در همبستگی شماره ۷۷) علیه مقالات مندرج در نشریه «کارگر سوسیالیست» توسط پناهجویان کارگر و مبارز در هلند آغاز این حملات علیه فعالان کارگری بود.^(۱) گام پس از آن، انتشار مجدد نشریه «کارگر امروز» است. این نشریه که ۱۸ ماه پیش، بدون کوچکترین توضیحی، متوقف گشته بود به ناگهان مجدداً بدون هیچ توضیحی! انتشار یافت. بدیهی است که چنین اقدامی، در واکنش به مسایل کارگری ایران و به حاشیه پرتاب شدن «حزب کمونیست کارگری» از وقایع کارگری در ایران است. برای عقب نماندن از «معرکه»، شماره اخیر «کارگر امروز»،

رژیم و دفاع از جنبش کارگری به «افشاگری» و بی اعتبار جلوه دادن «کارگر سوسیالیست» معطوف داشته‌اند، خودداری می‌کنیم. زیرا که معتقدیم که کسانی که جسارت نقد کتبی به مواضع اعلام شده در «کارگر سوسیالیست» را در خود نمی‌بینند، و تنها در خفا و پشت درهای بسته علیه ما، اقدام به «بدگویی» و «لجن پراکنی» می‌کنند، ارزش پاسخگویی ندارند. اینها نقداً جایگاه خود را در «زیاله دان» تاریخ یافته‌اند. صرفاً کافی است به کارنامه یک دهه پیش این عده نگاه افکنده، تا به نقش غیر مؤثر و حتی تخریبی آنها در ارتباط با جنبش کارگری ایران پی ببریم. ما در اینجا تنها به برخی از ایرادها گرایش‌های «خرده بورژوازی اپوزیسیون «چپ»» بسنده کرده و کوشش می‌کنیم به برخی از نکات مطروحه توسط آنها پاسخ دهیم (از اتهامات و توهین‌های بی اساس نیز می‌گذریم).

در میان این عده، دو طیف «فرصت طلب» و «فرقه گرا» همواره مشاهده شده و می‌شوند. در سال پیش، از زمانی که «کارگر سوسیالیست» به انعکاس نظریات برخی از محافل کارگری ایران و به ویژه اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» مبادرت کرد، این حملات از جانب دو طیف از گرایش‌های خرده بورژوا در اپوزیسیون «چپ» شدت گرفتند. جالب توجه اینجاست که هردوی این گرایش‌ها که ظاهراً از نظر موضع گیری سیاسی (یعنی راست روی فرصت طلبانه و چپ روی کودخانه)، در دو نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، حملات مشابهی به فعالان جنبش کارگری و «کارگر سوسیالیست» کرده و با یک زبان مشترک صحبت به میان آورده‌اند! این امر نشانگر نزدیکی این دو انحراف به یکدیگر است - «اپورتونیزم» و «سکتاریزم» همواره دو روی یک سکه بوده و هستند. این قبیل مواضع انحرافی، گرچه امروزه به خودی خود از اهمیت چندانی برخوردار نیستند، اما بر خورد به آنها برای درس گیری از تجارب «منفی» در درون جنبش کارگری، ضروری است. از اینرو به مناسبت نهمین سالگرد انتشار نشریه خود، به برخی از نکات مطروحه توسط آنها، می‌پردازیم.

«بطور عموم» به «مسایل کارگری» و «بطور اخص» به بی حرمتی و تحقیر محافل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» پرداخته است. نظریات سران این «حزب» این بار از دهان یک «کارگر دیروز»، که ظاهراً ترجیح داده دوران بازنشستگی خود را در کلوب حزبی «حزب کمونیست کارگری» بگذارند، بیرون آمده است. او محافل کارگری را به باد انتقاد گرفته و آنها را متهم به دنباله روی از «چپ حاشیه‌ای» کرده و نهایتاً «راه مشر ثمر» را به آنها توصیه کرده که محافل کارگری «اسیر ادعاها و سنتهای پرمدها و توخالی چپ حاشیه‌ای نشوند (و) ... به فعالیت با حزب کمونیست کارگری ایران» روی آورند!

«کارگر بازنشسته»، در نقد به «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام می‌دارد که «تا آنجا که من مطلع هستم ... هیچ فعال کارگری و یا سازمانی که فعالینی در داخل دارد صحت چنین ادعایی را تأیید نکرده است. آیا می‌شود اتحادیه کارگری ایجاد کرد بدون آنکه رهبران و دست‌اندرکاران جنبش کارگری حتی از وجود آن مطلع نباشند؟»

اول، پرسیدنی که این «رهبران» و «دست‌اندرکاران» جنبش کارگری که ظاهراً تنها برای این «کارگر دیروز» شناخته شده‌اند، چه کسانی هستند؟ آیا جنبش کارگری ایران، «رهبران» خود را به جامعه معرفی کرده که ما از آن اطلاعی نداریم؟ و یا مخفیانه «درگوشی» به رهبران «حزب» و کارگران بازنشسته آن ابلاغ داشته است؟

دوم، آیا کسی مدعی شده است که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» رسماً با نام، نشانی و اعضا شناخته شده، اعلام موجودیت کرده است، که صحت وجود یا عدم وجود آن بتواند تأیید گردد؟ آیا به اعتقاد این کارگر بازنشسته، امکان اعلام موجودیت و رسمیت یافتن «اتحادیه مستقل کارگران» و یا هر اتحادیه دیگری در ایران وجود دارد؟ زمانی که طرفداران رئیس جمهور دستگیر و محاکمه می‌شوند، مطمئناً اجازه رسمیت یافتن چنین «تشکل» یا یک «اتحادیه کارگری» توسط رژیم، داده نمی‌شود. ایده «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در برخی از مراکز کارگری توسط برخی از محافل کارگری تبلیغ گشته و عده بیشماری از کارگران که از لحاظ عینی به چنین درکی نقداً رسیده‌اند، خود را متعلق به آن بشمار آورده‌اند.

۲- رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۴۹ و «صدای پناهجو» ویژه نامه اگوست ۱۹۹۸، چاپ هلند.

عدم اعتماد «کارگر بازنشسته دیروز» به جنبش زنده کارگران ایران، است. همچنین نشانگر درک تشکیلاتی خود او از کار سیاسی (یعنی روابطی مکتبی بر «زدبند» است. روشی که احتمالاً ایشان در دوره بازنشستگی در «حزب» شان فرا گرفته اند! برای انقلابیون راستین دفاع از جنبش کارگری یک امر طبیعی است.^(۳) هر حرکت ضد سرمایه داری کارگری، به ویژه فعالیت کارگران پیشرو، صرف نظر از عقاید و برنامه سیاسی شان بایستی مورد حمایت آنها قرار گیرد. البته در عین حال یک نیروی انقلابی انتقادات خود را به برنامه آنها نیز ارائه می دهد. یک سازمان انقلابی پرولتری، هرگز حمایت از کارگران پیشرو را مشروط به «پیوستن» یا «عدم پیوستن» به «حزب» شان نمی کند. تفاوت یک جریان خورده بورژوا با یک نیروی انقلابی نیز در همین روش نهفته است. چنانچه کارگران خود ضروری تشخیص داده، در عمل، متحدان واقعی خود را پیدا کرده و با آنها به کار مشترک سیاسی خواهند پرداخت. چنانچه «چپ حاشیه ای» بتواند شناخت کافی از تحولات جنبش کارگری داشته باشد و خود را مرتبط به آن جنبش کند، باید گفت که «زنده باد این «چپ حاشیه ای»! و از سوی دیگر، چنانچه بزرگترین «حزب» کمونیستی و «کارگری»، قابلیت همسو کردن خود با جنبش مستقل کارگری را، به هر علت، از دست نهد» باید اعلام داشت: شرم بر آن «حزب» کمونیستی و «کارگری»!

«حزب» هایی که هیچ حرکت مستقل از خود را تحمل نمی کنند، قادر به درک مسایل جنبش کارگری نخواهند بود. کارگران پیشرو و محافل کارگری ایران، خوشبختانه شناخت کافی از

نمی گردد، از نقطه نظر وی تنها شعارهایی همه گیر می شوند که از دهان رهبران «حزب» شان بیرون آمده باشد. و قاعدتاً منظورشان از «جنبش کارگری» همان «حزب کمونیست کارگری» شان است!

درک او نیز از «اتحادیه مستقل کارگران»، درک یک بعدی و بورکراتیک است. «کارگر بازنشسته دیروز»، تصور می کند که روش ساختن یک «اتحادیه» یا با عقب نشینی رسمی دولت، تحت تأثیر فعالیت مخفی اتحادیه صورت می گیرد؛ و یا بطور علنی توسط کارگران. در غیر این صورت او اعلام موجودیت یک اتحادیه مستقل را یک شیوه «ارابین هودی» و قلابی ارزیابی می کند. با چنین استدلالی او نشان می دهد که کوچکترین درکی از مطالبات انتقالی کارگران ندارد. کارگران پیشرو بر خلاف بورکرات های حزب های من درآوردی خارج از کشور، نه بر اساس فرمول های کتابی «حزبی» و نه بر اساس «دستورالعمل» های جامد و انتزاعی، بلکه بر اساس نیازهای عینی «روز» و چشم انداز انقلاب کارگری به مسایل برخورد می کنند. روش اعلام یک اتحادیه را نمی توان در یک یا چند فرمول «عام» به جنبش اعلام کرد. آنچه چند سال پیش برای مداخله کارگران درست بوده، امروز محققاً درست نیست (بگذریم از اینکه ایده مجامع عمومی «حزب کمونیست کارگری» همیشه سرتاپا اشتباه بود)^(۴). تحولات اخیر ایران پس از انتخاب خاتمی، چنان وضعیتی را به وجود آورده که کارگران با طرح مطالبه تشکیل «اتحادیه مستقل» می توانند نه تنها خود را بیشتر از گذشته سازمان داده، که در مبارزات روزمره، اعتماد به نفس پیدا کرده و کلیه تبلیغات رژیم را مبنی بر وجود «جامعه مدنی» و «آزادی» نقش بر آب کنند.

بدیهی است که این روش از کار باید مورد حمایت چپ انقلابی قرار گیرد. دفاع از «اتحادیه»، حمایت نیروی های رادیکال و چپ را از «روش» مداخله کارگران پیشرو نشان می دهد و نه الزاماً دفاع از «بند بند» برنامه آنها. چه بسا امکان دارد که برنامه آنها دچار انحراف های بسیاری باشد. حمایت نشریه «کارگر سوسیالیست» از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نیز بر چنین مبنایی بنیاد گذاشته شده است.

پنجم، بر خلاف نظریات تحریک آمیز «کارگر بازنشسته دیروز»، نه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اسیر ادعاها و ستهای «تو خالی چپ حاشیه ای» قرار گرفته؛ و نه آن اتحادیه تمایل دارد که «چپ حاشیه ای» را «چند صباحی مشغول» نماید. این قبیل برخوردها تنها نشانگر

بدیهی است که از زمان تبلیغ چنین ایده ای تا تحقق نهایی آن راه درازی باید طی گردد و وضعیت ویژه ای ایجاد گردد. آیا این مسئله بغرنج و غیر قابل درکی است؟ آیا «کارگر بازنشسته»، حاضر است از چنین ایده ای که توسط عده ای کارگر فعال «غیر حزبی» طرح گشته، دفاع کند؟ یا بایستی در ابتدا «اجازه نامه» از «حزب کمونیست کارگری» دریافت می شد؟ سوم، طرح مفهوم «اتحادیه مستقل کارگران» در چنین وضعیتی در ایران، خود منجر به گسترش مبارزات کارگری و ایجاد زمینه های ضروری برای سازماندهی مستقل کارگران می گردد. رژیم مسلماً چنین اتحادیه ای را تحمل نخواهد کرد. کارگران پیشرو، در نتیجه در تخاصم علنی و واضح با رژیم قرار می گیرند. و این رودرویی خود منجر به تضعیف هر چه بیشتر رژیم می گردد. کارگران پیشروی ایران بدین ترتیب شعار «سنگونی» را عملاً (و نه در شعار و صفحات نشریات خارج از کشور) به مورد اجرا قرار می دهند. به سخن دیگر، با این روش از کار، کارگران به سران رژیم می گویند: «اگر طرفدار جامعه مدنی هستید، بگذارید کارگران نیز مستقلاً و آزادانه به ایجاد تشکیلی خود مبادرت کنند. اگر چنین نشود کارگران به قلابی بودن وعده وعیدهای رژیم واقف شده و «خود» به چنین اقدامی دست می زنند». از این طریق، خود-سازماندهی و روحیه اتکا به نفس، در کارگران تقویت گشته و آگاهی سیاسی به مرحله ای عالی تری خواهد رسید. در عین حال، کارگران پیشرو به رژیم سایر جریان های سیاسی می گویند که: نیازی به «آقا بالا سر» که از داخل و یا خارج از کشور برایشان «دستورالعمل» صادر کنند، ندارند!

آیا چنین «سناریو»یی منطبق تر به واقعیت امروزی ایران نیست؟ آیا چنین روشی بهتر از «سناریوی سفید و سناریوی سیاه» من درآوردی و تخیلی عده ای خورده بورژوازی خارج از کشور نشین نیست؟ آیا درک این مطالب ساده حتی برای یک «کارگر بازنشسته» دشوار است؟ چهارم، «کارگر بازنشسته»، ایراد می گیرد که «اتحادیه مستقل کارگران» زائده یک یا چند محفل کارگری است و نه سر برآورده از خود جنبش کارگری. بدیهی است که هر ایده و عقیده ای، در ابتدا باید توسط افراد و محافلی طرح گردد (این کشف بزرگی نیست). گرچه در ابتدا ایده «اتحادیه مستقل کارگران» از جانب محافل کارگری طرح گشته، اما در نهایت چنین ایده ای اگر پایه عینی داشته باشد (که چنین است) به شعار «کل» کارگران تبدیل می گردد. اما، برای «کارگر بازنشسته» مسئله چنین طرح

۳- در این مورد رجوع شود به مقالات متعدد در «دفترهای کارگری سوسیالیستی»

۴- چنانچه منظور «کارگر بازنشسته دیروز» از «چپ حاشیه ای» ما هستیم (که به احتمال قوی چنین است زیرا که تنها نیروئی بودیم که در دفاع از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» کمپین دفاعی سازمان دادیم)، باید اعلام کنیم که یکی از اصول برنامه ای ما از ابتدای کار سیاسی مان، در سه دهه پیشین، همواره دفاع از شکل های مستقل کارگری بوده است. دفاع ما از محافل کارگری یک برخورد فرصت طلبانه و لحظه ای برای کار تبلیغاتی (مانند آنچه حزب کمونیست کارگری در مورد کارکنان شرکت نفت و سایر کارگران ایران انجام داده و می دهد) نبوده است. می گویند «کافر همه را به کیش خود پندارد»!

گروه‌های خارج از کشور، برنامه‌ها و سابقه‌های «درخشان» آنها دارند. چنانچه، برای بهتر کردن وضعیت خود، متمایل به «پیوستن» به این حزب‌ها و سازمان‌ها بودند، مسلماً در انتظار دعوتنامه «کارگر دیروز» نمی‌ماندند. کارگران فعال «امروز» در ایران، می‌خواهند بدون دخالت گروه‌ها و حزب‌های «چپ» و «مستقل» از هرگونه تحمیل عقیدتی، سیاسی و تشکیلاتی فعالیت خود را علیه رژیم سازمان دهند. آیا حزب‌های «سن درآوردی» در خارج از کشور قادر به درک این مسئله ساده هستند یا خیر؟ جلب کارگران پیشروی ایران به حزب‌های «کمونیستی» و «کارگری» در تاریخ، تنها از طریق مداخله و همکاری و حمایت این سازمان‌ها، از «استقلال» کارگران پیشرو، صورت گرفته (آنهم پس از یک دوره از کار صبورانه و مشترک و جلب اعتماد آنان) و نه از طریق ارعاب، تهدید، توهین و سپس ارسال یک «دعوتنامه» اداری و مضحک!

ایرادهای بی پایه فرقه گرایان

«پیک انترناسیونالیستی» بازتاب‌کننده نظریات یک فرقه «شبه آنارشیتی»^(۵) نیز همانند «حزب کمونیست کارگری» به محض ملاحظه حرکت‌های مستقل کارگری و انعکاس آن در «کارگر سوسیالیست»، پس از ماه‌ها از خواب زمستانی بیدار شده و در شماره ۳ (بیشید ۳ و ۴) اینها نیز مانند حزب که نشریه «کارگر امروز» را دو سال یکی کرده‌اند، بولتن خود را دو شماره یکی کرده‌اند تا از قافله عقب نیفتند! مقاله اصلی خود را به اصطلاح نقد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و نشریه «کارگر سوسیالیست» اختصاص داده است.

این فرقه، که در تخیلات خود رسالت «گروه‌بندی کمونیستی» را بر عهده گرفته! و به زعم خود «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر»! (چه تواضعی!) را به شکل مرتب (سه شماره در ۳۰ ماه گذشته!) انتشار داده است، از تأسیس «اتحادیه مستقل کارگران ایران» (اتحادیه) به ویژه از اعلام موجودیت این «واقع» در یک نشریه «تروتسکیستی»، «چپ بورژوازی» و «ضدانقلاب»!، به خشم آمده و شمشر زنگ زده «شبه آنارشیتی» اواخر قرن نوزدهم خود را، پس از یکسال «تعمق» و «تفکر»، از غلاف بیرون کشیده و بر جان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و نشریه «کارگر سوسیالیست» (و تروتسکیست‌ها) افتاد است.^(۶)

چنین برخوردی جای تعجبی ندارد، زیرا که از دیدگاه گرایش‌های خرده بورژوازی «شبه آنارشیتی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می‌گردد. هر آنچه به غیر از «خود» آنهاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. این گونه تقسیم‌بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت روزمره و مشقت‌بار مبارزات کارگری علیه سرمایه‌داری هستند، ایده‌آل است. دنیای آنها «تخیلی» و «خالص» است. سناریوی آنها چنین خلاصه می‌گردد: کارگران (دوستان‌شان) از یک سو، و سرمایه‌داران (دشمنان‌شان) همراه با گروه‌های سیاسی چپ از سوی دیگر، در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. از نقطه نظر آنها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه‌داری است، و تا تحقق کامل این خواست، مرکزی کارگران خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است، نباید کنند. هر آنچه غیر از این اتفاق افتد، «اصلاح‌گرایی» و تمکین به بورژوازی است. به زعم آنها «تاکتیک» پرولتری، وجود خارجی ندارد، و امری در حوزه فعالیت گرایش‌های «چپ بورژوازی» است. اینها تصور می‌کنند که کارگران همه یکپارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت تأثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و رفرمیستی قرار نمی‌گیرند. اینها فکر می‌کنند که کارگران برای دستیابی به هدف نهایی خود (دیکتاتوری پرولتری)، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی طرح کنند که بتواند چارچوب دولت سرمایه‌داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی را برای کارگران گام به گام، در ارتباط با آگاهی کنونی‌شان، طرح کنند. از دیدگاه آنها کارگران یک روزه «سوسیالیست» می‌شوند و تمام عیوب سرمایه‌داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می‌کنند. سایر مسایل تنها در خدمت بورژوازی قرار دارد و بس! و هر آنکس مطلبی غیر از این سناریوی «خالص» و «زیبا» بر لب بیاورد الزاماً «چپ دستگاه سیاسی سرمایه‌داری و ضد انقلاب» است! مواضع این فرقه «شبه آنارشیتی» ایرانی، که موضع «امتناع» از جنبش کارگری است، نیز از همین نوع است. به نکات اصلی «نقد» آنها می‌پردازیم.

۵- «شبه آنارشیتی»، از اینرو که حتی یک گروه آنارشیتی با وجود انحراف‌های بسیار، حداقل دارای سنت، سابقه فعالیت و مواضع پیگیر «چپ» است. در صورتی که این فرقه‌ای است که خود را پشت سر یک

گروه «بین‌المللی» بُوردگِستی که از اتحاد دو گروه کوچک در ایتالیا و انگلستان در سال ۱۹۸۳ تشکیل شد، مخفی کرده‌اند. این گروه گرچه مواضعی عمومی «چپ» دارد (که بسیاری از ۷ نکته وحدت آنها مورد توافق ما نیز هست)، فصلنامه‌ای با نام «چشم‌اندازهای انقلابی» به انگلیسی منتشر می‌کنند. تفاوت این فرقه ایرانی با سازمان به ظاهر «برادر» بین‌المللی خود، در اینست که حداقل بُوردگِست‌ها، گرچه اختلاف‌هایی با سایر انقلابیون دارند، اما روابط حسنه را با سایرین حفظ کرده و هیچگاه مخالفان سیاسی «چپ» خود را متهم به «ضد انقلاب» نکرده‌اند. آنها سوسیال دموکراسی و حزب‌های کمونیست وابسته به چین و روسیه را «بورژوا» ارزیابی کرده و طرفداران «سرمایه‌داری دولتی» (استالینست، مائوئیست و تروتسکیست) را انحرافی می‌دانند. در صورتی که این فرقه، به غیر از خودشان سایر نیروهای چپ را «چپ» دستگاه سیاسی سرمایه‌داری و «ضد انقلاب» ارزیابی می‌کنند! این فرقه یا «عمداً» یا «سهواً» ترجمه مواضع بُوردگِست‌ها را در مورد نظریات «ضد انقلابی» سوسیال دموکراسی و حزب‌های کمونیست را به «تروتسکیزم» استناد داده‌اند. و همچنین با حفظ روش‌های استالینیستی (اتهام‌زنی و فحاشی علیه مخالفان سیاسی) وجه تمایز خود را با سازمان‌های بُوردگِستی نشان داده‌اند. شماره ۱ و ۲ نشریه این فرقه که ظاهراً پس از چند سال «تدارکات» و «تحقیقات» و «کار پر حوصله» در مورد مسایل کارگری و البته، در جهت انتشار «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر ایران»!، متمرکز شده، تنها به چند مقاله بی سرو ته، تکراری و «دست دوم» در مورد رژیم و جنبش کارگری ایران و چند ترجمه از مواضع سازمان بُوردگِستی «برادر» (آنها مطالب ۱۰ تا ۲۰ سال پیش!) خلاصه شده است. چنانچه این فرقه به بخشی از جنبش بُوردگِستی تبدیل می‌شد، و عقاید و مواضع آنها را بدون دست کاری انعکاس می‌داد، کارشان حداقل قابل تأمل می‌بود. (برای مطالعه زندگی‌نامه «بوردیگا» رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۵۷).

۶- جالب اینجاست که این فرقه در همان شماره بولتن‌شان در پاسخ به یکی از دوستانشان نوشته‌اند که: «ما بر اساس مبانی و اصول فکری خودمان نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم وارد گفتگوهای انتقادی با جناح چپ سرمایه‌داری شویم!» تعجب نکنید که چرا یک چهارم نشریه‌شان که ده ماه یکبار انتشار می‌یابد، به نقد مواضع تروتسکیست‌ها اختصاص داده شده است! تناقض‌گویی یکی از خصوصیات بارز جریان خرده بورژوازی تازه به دوران رسیده است!

۱- در مورد مجلس مؤسسان

فرقه «شبه آنارشستی»، ایراد می‌گیرد که یکی از گناه‌های کبیره «کارگر سوسیالیست» و ترورسکیست‌ها اینست که خواهان «مجلس مؤسسان» بوده و هستند. بر این اساس، نشریه «کارگر سوسیالیست» یک گرایش «ضد انقلاب» و «چپ بورژوازی» ارزیابی می‌شود! (۷)

ما به کرات در مقاله‌های نشریه «کارگر سوسیالیست» به توضیح مواضع خود در این مورد پرداخته‌ایم. اما به نظر می‌رسد که این فرقه «شبه آنارشستی» مسلح به شیوه‌های استالینیستی، تنها به دنبال اتهام‌زنی است، تا یک نقد سازنده و یا رد تئوریک نظریات مندرج در «کارگر سوسیالیست». ما بار دیگر چکیده مواضع خود را برای رفع هر گونه سوء تعبیر در اینجا خواهیم آورد. (۸)

در نقد بر موضع حکومتی «حزب کمونیست ایران» (کومله) چنین توضیح دادیم:

«...در ایران یک دولت بورژوا در قدرت است و تنها بدیل انقلابی همان دیکتاتوری پرولتاریا است.

شعار حکومتی کمونیست‌ها نیز تنها «حکومت شورایی» است. مرحله‌ای (دمکراتیک یا غیر دمکراتیک) در میان نخواهد بود. هر مرحله‌ای به غیر از تشکیل حکومت شورایی متکی بر کارگران و دهقانان فقیر، حکومتی است از نوع بورژوازی آن.

آیا این موضع به این مفهوم است که در صورت نبود امکان برقراری «حکومت شورایی» پس از سرنگونی، باید «فرقه‌گرایانه» چشم‌ها خود را بر هر بدیلی بست. مسلماً خیر! در صورت عدم توفیق تشکیل «حکومت شورایی» و تحمیل یک حکومت غیر کارگری، مبارزه برای تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» در دستور کار قرار می‌گیرد. البته باید تذکر داد که هدف کمونیست‌ها به تنهایی تشکیل مجلس مؤسسان نیست. (۹)

لنین زمانی مجلس مؤسسان را طرح کرد که حکومت ماقبل از سرمایه‌داری (تزار) بر قدرت بود و تشکیل مجلس مؤسسان می‌توانست حکومت موقت را، پس از سرنگونی، برای تشکیل دولت کارگری آماده کند. از آنجایی که تشکیل آن در برنامه بلشویک‌ها آمده بود به تشکیل آن مبادرت کردند. اما در عمل این مجلس در مقابل شوراها قرار گرفت و منحل اعلام شد. (۱۰)

اما در ایران از آنجایی که بایستی حکومت شورایی تشکیل گردد، طرح چنین شعارهایی (مانند تشکیل مجلس مؤسسان و حکومت موقت انقلابی و غیره) کارایی خود را از دست

می‌دهند.

اما اگر کارگران و دهقانان فقیر قادر به تشکیل حکومت شورایی نشوند چه؟ اگر حکومت دیگری (بورژوازی، اما دمکراتیک!) تشکیل شد، آیا کمونیست‌های می‌توانند در آن شرکت کنند؟ در آن زمان آیا طرح شعار تأسیس مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی اصولی است؟

به اعتقاد ما پس از سرنگونی رژیم، چنانچه حکومت شورایی (کارگران و دهقانان فقیر) به علت عدم آمادگی شوراها کارگری و یا عدم وجود یک حزب پیش‌تاز انقلابی سراسری به مثابه سازمانده جنبش کارگری، شکل نگیرد، کمونیست‌ها در هیچ حکومتی دیگری (که محققاً بورژوازی خواهد بود - حتی دمکراتیک‌ترین آن) شرکت نباید کنند. اما، در عین حال در این مقطع (و تنها در این مقطع که حکومت شورایی توفیق حاصل نکرده‌است)، خواهان تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» (نه مجلس مؤسسان به مفهوم پارلمان عادی بورژوازی) خواهند شد. کمونیست‌ها خواهان مجلس مؤسسانی که هیچ ارگان و سازمان و فردی را بالای سر خود نپذیرفته و توسط نیروهای مسلح توده‌ای نظارت شده و توسط نمایندگان واقعی مردم با رأی مستقیم، همگانی، مخفی و آزاد تشکیل می‌گردد، هستند. این مجلس کار خود را در راستای تدارک تشکیل یک حکومت انقلابی (کارگری و دهقانی) آغاز می‌کند. تا تشکیل حکومت کارگری، نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر و حزب‌های وابسته به آنها بطور مستقل در این مجلس شرکت خواهند کرد.

چنین مجلسی «حکومت» نیست، که تنها نهادی است برای تشکیل حکومت کارگری آتی. شرکت در چنین مجلسی با شرکت در حکومت بورژوازی متفاوت است. کمونیست‌ها هرگز در حکومت بورژوازی شرکت نمی‌کنند. (۱۱)

حال، باید از افراد بر غرض و با «عقل سلیم» سؤال کنیم که کجای این بحث، بیانگر مواضع «ضد انقلاب» است. تنها در مخیله عده‌ای «خرده بورژوا» که قصد دخالت در جنبش کارگری را ندارند، مسایل به گونه‌ای دیگر طرح می‌گردد. سؤالی که ما از این عده داریم اینست که چنانچه (به هر علت) حکومت مطلوب آنها (و ما) یعنی حکومت شورایی شکل نگیرد، چه باید کرد؟ پاسخ این فرقه اینست: «امتناع انقلابی»! (یعنی باید در خانه‌ها نشست و به بخت «بد» خود گریست!) این وجه تمایز بین یک موضع انقلابی و موضع فرقه‌ای «شبه آنارشستی» است.

چنانچه گرایش‌های فرصت طلب جنبش کارگری، خواهان «حل» خود در مجلس مؤسسان باشند، فرقه‌گرایان خواهان «امتناع» از شرکت در آن مجلس، به هر بهانه، هستند (صرفنظر از ارزیابی و تحلیل از وضعیت مشخص آن روز). فرقه‌های شبه آنارشستی، «مارکسیزم» را به یک بت و با فرمول‌های ابدی خشک تبدیل کرده و زیر لوای «انقلابی‌گری»، در بسیاری از کشورها جنبش‌های کارگری را به کجراه برده و خواهند برد.

از این رو در تحلیل نهایی، هم «فرصت‌طلبان» و هم «فرقه‌گرایان» پشت طبقه کارگر را خالی کرده و جنبش را دو دستی تحویل ضد انقلاب می‌دهند. البته اولی تحت عنوان «معقولیت انقلابی» و دومی تحت لوای «انقلابی‌گری»!

۷- چنین برداشتی، خود نشان دهنده درک به غایت بورکراتیک آنها از یک گروه سیاسی است. آنها تصور می‌کنند که در یک گروه سیاسی «همه» باید یکپارچه و هم عقیده باشند. اخذ موضع در مورد مجلس مؤسسان یک تاکتیک پرولتری است که بدون آنکه افراد یک گروه را به جبهه‌های «انقلاب» و «ضد انقلاب» تقسیم کند، می‌تواند موضوع بحث درونی آن گروه باشد. براین نمونه، «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» در این مورد ساهاست که بحث درونی داشته و تعدادی از فعالان این نهاد، با نظریه مندرج در نشریه توافق کامل ندارند (این نظریه به محض تدوین گشتن در نشریه علناً درج خواهد گشت).

۸- برای بحث مفصل‌تر رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۳۵، خرداد ۱۳۷۵.

۹- نظریات برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ به ویژه «راه کارگر» در باره مجلس مؤسسان نادرست است. آنها تشکیل آنرا به مثابه یک مرحله ضروری می‌بینند. استناد آنها به مواضع لنین در این مورد نیز ناصحیح است.

۱۰- صحت و سقم انحلال مجلس مؤسسان از حوصله این مقاله خارج است. اما به اعتقاد ما با تشکیل یک حکومت کارگری دیگر نیازی به مجلس مؤسسان نیست. مجلس مؤسسان عالی‌ترین و دمکراتیک‌ترین شکل مجلس بورژوازی (اقلیت جامعه) است. در صورتی که «جمهوری شورایی» دمکراسی کارگری (اکثریت مردم)، عالی‌تر از «هر» مجلس بورژوازی است. بلشویک‌ها اصولاً نمی‌بایست چنین مجلسی را پس از تسخیر قدرت فراموش خوانند.

۱۱- «کارگر سوسیالیست» شماره ۴۴، مرداد ۱۳۷۶.

۲- در مورد اتحاد عمل

یکی دیگر از خیانت‌های نشریه «کارگر سوسیالیست» ظاهراً اینست که خواهان ایجاد «اتحاد عمل» با سایر نیروهای «چپ» و غیر پرولتری است. این عمل «ضد انقلابی» به مشام فرقه «شبه آنارشیستی» خوش آیند نیست. البته برای کسانی که در سر لوحه «مواضع» خود اعلام می‌کنند که: «کلیه احزاب و سازمانهایی که هم اکنون تحت عناوین کمونیست و کارگر فعالیت می‌کنند، چپ دستگاه سیاسی سرمایه‌داری و ضد انقلاب هستند»، جای تعجبی ندارد که چنین ایرادی به «کارگر سوسیالیست» بگیرند. این فرقه درک نمی‌کند که «انقلابی» و یا «ضد انقلابی» بودن در «حرف»، «آرزو» و «منح» انسان‌ها شکل نمی‌گیرد. سازمان‌های سیاسی کارگری، استراتژی و تاکتیک خود را «تدوین» و به جنبش ارائه می‌دهند. طبقه کارگر در روند انقلاب و بنا بر تجربه خود به صحت و سقم این نظریات پی می‌برد. بله، در میان کل اپوزیسیون فعلی «چپ»، «کمونیست» و «کارگری» فقط یک جریان «انقلابی» است و بقیه در «تحلیل نهایی» ضد انقلابی‌اند. اما، از اکنون تا «تحلیل نهایی» مسایل بسیاری رخ می‌دهند. اما از «هم اکنون» نمی‌توان «همه» را به نیابت از طرف طبقه کارگر و بر اساس «مطالعات» در اطاق‌های در بسته و به دور از مبارزات روزمره طبقه کارگر در ایران، به ناگهان پس از «خواب» چندین ساله در سرزمین‌های سرد، «ضد انقلاب» خطاب کرد. صرف «تجارب» پیشین مبارزات کارگری برای چنین ارزیابی کافی نیست. اول، همان تجارب، تعبیرات و تفسیرهای مختلفی به دنبال دارد که «کل» اپوزیسیون کارگری سوسیالیستی و یا حداقل بخش قابل ملاحظه‌ای از آن (آنهم در ارتباط با جنبش زنده کارگری) پس از یک سلسله بحث‌های جمعی (کتابی) باید به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مشترک برسد. دوم، همان تجارب نیز در جنبش کارگری باید «تجربه» شوند. فرمول‌های ابدی و ازلی را نمی‌توان به حلقوم طبقه کارگر فرو کرد، بدون آنکه خود آن طبقه به نتایج مطلوب رسیده باشد. اکنون یک فرقه بی‌تجربه و بی‌عمل پیدا شده که به قول خودش پس از چند سال «مطالعه» (که معلوم نیست چه بوده و چه کرده) و ترجمه چند مقاله از یکی از هزارها گروه کوچک «چپ» اروپایی (که خود نیز پس از سالها هنوز بر روی پای خود استوار نبوده و نقش تعیین‌کننده حتی در یک کشور اروپایی ندارد)، به «کشف» بزرگی دست زده‌اند: «کلیه احزاب و سازمانهایی که هم اکنون تحت عناوین کمونیست و کارگر فعالیت

می‌کنند، چپ دستگاه سیاسی سرمایه‌داری و ضد انقلاب هستند!» بدیهی است که این موضع اشتباه، کودکانه و غیر قابل دفاع است.

برای نمونه، از دیدگاه این فرقه تفاوتی بین حزب‌های سوسیال دمکراتیک، محافظه‌کار دست‌راستی، فاشیست، استالینیست، تروتسکیست و غیره نیست، همه «ضد انقلاب» «راست» و «چپ» دستگاه سیاسی بورژوازی هستند! بسیار خوب! حال بنیم این فرقه به مسایل روز سیاسی چگونه پاسخ می‌دهد. امروزه در پایتخت بسیاری از کشورهای اروپایی، فاشیست‌ها به مهاجرین به طور سیستماتیک حمله فیزیکی کرده و در صدر مبارزه ضد فاشیستی، از قضا برخی از گروه‌های تروتسکیست‌ها قرار گرفته‌اند. نتیجه منطقی موضع این فرقه «شبه آنارشیستی» این باید باشد که این یک درگیری بین دو نیروی «ضد انقلاب»ی است و کارگران باید در این دعوا موضع «امتناع» را اتخاذ کنند! یا حمله نظامی آمریکا به ویتنام، جنگ بین دو «ضد انقلاب» بوده است! و یا حمله نظامی و شیمیایی صدام حسین بر مردم کردستان، جنگ بین دو «ضد انقلاب» است (زیرا که مردم کردستان تحت نفوذ ناسیونالیست‌های کرد قرار دارند)!

ما بارها در مقالات و نشریات خود ضرورت ایجاد «اتحاد عمل» بین نیروهای انقلابی و غیر پرولتری را به عنوان یک تاکتیک مؤثر در راه انقلاب آتی گوشزد کرده‌ایم. این تاکتیک به هیچوجه یک عمل «ضد انقلابی» نیست. تنها در مخیله عده‌ای خرده بورژوازی «تخیل‌گرا»، که خود را «مرکز» انقلاب و سایرین را همکار «دستگاه سیاسی سرمایه‌داری» می‌دانند، این عمل یک کار «ضد انقلابی» ظاهر می‌گردد.

در دنیای واقعی نیروهای «انقلابی» و «ضد انقلابی» به دو قطب خالص «کارگر» و «سرمایه‌دار» مبدل نمی‌گردند. دولت‌های سرمایه‌داری از یک سو، ایدئولوژی و برنامه خود را به درون طبقه کارگر تحمیل کرده و می‌کنند. در واقع ریشه عقاید رفرمیستی و اصلاح‌گرایانه، نه تنها در گروه‌ها و سازمان‌های چپ، بلکه عمده‌تاً در درون اتحادیه کارگری بوجود آمده است.

امروز در مبارزه ضد سرمایه‌داری در بسیار از مواقع تشرهای دیگر اجتماعی، مانند جوانان، زنان و ملیت‌های تحت ستم نیز در صف مقدم جبهه ضد سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. اما، در «تحلیل نهایی» کارگران (آنهم کارگران پیشرو) مبارزه ضد سرمایه‌داری را تا انتها به پیش خواهند برد. از امروز تا زمان تسخیر قدرت، راه طولانی و پر مشقتی در مقابل

کمونیست‌ها قرار دارد. تفاوت بین «انقلاب» و «ضد انقلاب» به این سادگی آشکار نمی‌گردد. ما باید تفاوت بین «رهبران» رفرمیست و اصلاح‌گرا و «پایه»‌های کارگری آنها قایل شویم. انسان‌ها تحت عنوان «انقلابی» و «ضد انقلابی» به دنیا نمی‌آیند و از جهان نمی‌روند. انسان‌ها قابل تغییرند. از یک سو برخی از تشرهای خرده بورژوا به صف انقلاب می‌پیوندند؛ و از سوی دیگر، برخی از «انقلابیون» دو آتش تحت وضعیت خاصی و زیر فشار «پشتک و وارو» زده و به صف «ضد انقلاب» روی می‌آورند (مثلاً آقای «فیشر» یکی از اعضای کابینه نوین دولت آلمان تا چندی پیش یک آنارشیست دو آتش بود). در درون یک سازمان رفرمیستی همه اعضا «ضد انقلاب» نیستند. با اعتلای انقلاب در یک جامعه، در درون بسیاری از حزب‌های رفرمیست و انحرافی، انشعاب صورت می‌گیرد و بخشی از آنها، با تجربه مواضع انحرافی‌شان، می‌توانند به مواضع انقلابی روی بیاورند. «تمام» دنیای غیر خودی نمی‌تواند «ضد انقلاب» باشد! کمونیست‌ها باید از تمام ابزار موجود، که نتیجه سال‌های مقاومت و مبارزه کارگران بوده، برای رساندن صدای پرولتاریا استفاده کنند (این عمل فرصت‌طلبی نیست به شرطی که اصول زیر پا گذاشت نشود). فرقه «شبه آنارشیستی»، شرکت در انتخابات در جامعه سرمایه‌داری را (به هر عنوان) مردود اعلام می‌کند.^(۱۲) باید سؤال کرد که اگر نمایندگان کارگران با برنامه مشخص انقلابی خود فرصت ابزاز نظریات خود (مانند طرح شوراهای کارگری و کنترل کارگری) برای میلیون‌ها نفر در جامعه پیدا کردند، چه ایرادی دارد که از رسانه‌های عمومی استفاده کنند؟ آیا خانه نشینی بهتر از تبلیغات ضد سرمایه‌داری است؟

مسئله امروزی کمونیست‌ها اینست که ضمن حفظ «استقلال» نظری، برنامه‌ای و تئوریک خود، به وسیع‌تر کردن هرچه بیشتر جبهه ضد سرمایه‌داری مبادرت کنند (این یک تاکتیک است و نه یک استراتژی). در عین حال در مبارزه مشترک به افشای رهبران و سران رفرمیست و اصلاح‌گرای جنبش کارگری بپردازند و پایه‌های کارگری این سازمان‌های اصلاح‌گرا را به مواضع انقلابی متقاعد کنند. بدیهی است که خود را در خانه محبوس کردن و شعار «انقلابی» صادر کردن، که بسیار کار آسانی است، هیچ کس را متقاعد نخواهد کرد.

۱۲- برای نقد به این قبیل مواضع، رجوع شود به «بیماری کودکی "چپ‌روی" در کمونیسم»، لنین، آوریل ۱۹۲۰.

سوسیالیست نبایستی خود را از هیچ گونه «تجمع» کارگری منزوی کنند. شرکت در هر تجمع کارگری واقعی، به شرط اینکه «مستقل» از رژیم باشد و «حق بیان» رعایت شود، نه تنها بلا ایراد نیست بلکه ضروری نیز هست. کارگران سوسیالیست بایستی از هر پلاتفرمی برای ارائه نظریات خود، مبنی بر دفاع از حقوق ابتدایی و پایه‌ای کارگران، استفاده کنند.

اما، در مورد تشکیل «حزب کارگران ایران» چند نکته قابل ذکر است.

اول، باید برای شرکت‌کنندگان روشن باشد که تشکیل این حزب توسط چه کسانی و با چه اهدافی صورت می‌گیرد. واضح است که این حزب توسط کارگران تشکیل نگشته، بلکه توسط خود رژیم علم شده است. و بدیهی است که هدف اصلی تشکیل چنین حزبی، بر خلاف نامش، برای ایجاد یک تشکل کارگری و پیشبرد منافع طبقه کارگر نیست. اگر چنین بود، رژیم در ابتدا می‌بایستی تشکلهای مستقل کارگری (اتحادیه‌ها و سندیکاها و کمیته‌های کارخانه و غیره) و حزب‌های متفاوت و سیاسی و مخالفان نظام را آزاد اعلام می‌کرد. و مهم‌تر از اینها، حق اعتصاب، حق بیان، حق تجمع و حق نشر عقاید مخالف نظریات رژیم را نیز آزاد می‌گذاشت. اما، چنین اقداماتی صورت نپذیرفته است.

کارگران ایران نه تنها از هیچ حقی برخوردار نیستند، که هنوز برای انجام اعتراض‌های جزئی در مقابل اجحافات مدیران کارخانه و دولت، دستگیر، زندان و حتی اعدام می‌گردند.

بدیهی است که هدف اصلی تأسیس حزب مذکور جنبه تبلیغاتی دارد. رژیم سرمایه‌داری آخوندی که در بن بست اقتصادی و سیاسی قرار گرفته، برای برون رفت از بحران خود، بیشتر از پیش متوسل به بانک‌های بین‌المللی و دولت‌های غربی شده و از آنها وام‌های کلان دریافت کرده است. جلب رضایت دولت‌ها و بانک غربی، لازمه‌اش یک ظاهر سازی سیاسی است. رژیم باید به غرب اثبات کند که در درون ایران، حداقل در ظاهر، «دمکراسی» و «آزادی» وجود دارد. سیاست‌های اخیر خاتمی مبنی بر تشکیل «احزاب» متفاوت (حزب همبستگی ایران اسلامی، جمعیت مدافعین جامعه مدنی

برای همیشه از دست می‌داد. در مقابل این موضع مشخص، فرصت‌طلبان (اکثریتی‌ها و توده‌ایها) از «میهن» دفاع کردند. و فرقه‌گرایان با موضع «امتناع انقلابی» یا در خانه‌هایشان نشستند و «شعار انقلابی» دادند، و یا «سر» خود را بیهوده به باد فنا دادند.

فرقه‌گرایان شبه آنارشیست، با یک فرمول ابدی مانند «امتناع انقلابی» از هر مسئله‌ای که بر وفق مراد آنها پیش نرود، خود را از معرکه بیرون رانده و با خیال راحت به «خود ستایی» می‌پردازند. حتی در مقابل جنگ دو ارتش ارتجاعی، یک فرمول ابدی وجود ندارد. در ایران آن دوره، طبقه کارگر حمله نظامی را حمله به انقلاب و کارگران می‌دید. از اینرو، فوج فوج از کارخانه‌ها، داوطلبانه، به جبهه می‌رفتند. این وضعیت با وضعیتی که بورژوازی به زور، اجبار و سربازگیری، افراد را وادار به جنگ با برادران خود به جبهه اعزام می‌کند، متفاوت است. در وضعیت ایران آن دوره، موضع «شکست طلبی» صرف نمی‌توانست تبلیغ گردد. اگر کارگران به هر رو و داوطلبانه، بسوی جبهه‌ها عازم بودند، حداقل باید شعاری طرح کرد که آنها را برای قیام ضد سرمایه‌داری نیز آماده کرد. شعاری که توهم طبقه کارگر را از دولت سرمایه‌داری و «رهبر انقلاب» بکاهد. شعار نشریه «کارگران سوسیالیست» شعاری بود که از ابتدا ماهیت رژیم را برای آنها روشن می‌کرد و از توهم کارگران نسبت به رژیم می‌کاست. زیرا که رژیم در عمل تحت هیچ شرایطی به مسلح کردن و تعلیم نظامی برای کارگران عادی تن نمی‌داد.

اما، این موضع برای فرقه‌های شبه آنارشیستی قابل درک نیست، زیرا دنیای آنها یا «سیاه» است و یا «سفید»! برای آنها شعارهای ماکسیمالیستی (حداکثر) مطرح است و بس! نام اینرا هم می‌گذارند «انقلابی‌گری»! در صورتی که مواضع آنها «چپ‌روی» کودکانه است.

۴- در مورد «حزب کارگران»

به زعم این فرقه، یکی دیگر از مواضع «ضد انقلابی» ما، ظاهراً اینست که به جای امتناع از مسایل روز کارگران ایران، پس از انتخابات اخیر خاتمی و عوام فریبی شدید و عمیق بخشی از بورژوازی در مورد جامعه مدنی و «آزادی» احزاب، به آنها گفته‌ایم که در مقابل عوامفریبی رژیم در تشکیل «حزب کارگران» موضع مشخص اتخاذ کنند.

ما در نشریه «کارگر سوسیالیست» در مورد دخالت کارگران در «حزب کارگران» چنین هشدار دادیم:

«در این امر تردیدی نیست که کارگران

کمونیست‌ها باید در کنار کارگران و در مبارزه مشترک ضد سرمایه‌داری، آنها را به مواضع انقلابی متقاعد کنند. کارگران تنها به کسانی اعتماد پیدا می‌کنند که در مسایل روزمره آنها سهیم بوده و با آنها در جبهه ضد سرمایه‌داری مبارزه کنند (و حتی در اشتباهات آنها سهیم باشند). «انقلابی» ترین افراد چنانچه از مبارزه بر سر مسایل جاری و واقعی کارگری از شرکت در فعالیت (به هر علت) امتناع کنند، جایی در درون طبقه کارگر پیدا نخواهند کرد. کمونیست‌های باید روش‌هایی بیابند که آگاهی محدود «کنونی» کارگران را به آگاهی «نهایی» سوسیالیستی مبدل سازند. این کار با شعار دادن صرف عملی نخواهد بود. کمونیست‌ها باید از آگاهی فعلی و همراه با کارگران (البته با حفظ اصولشان) گام به گام در تمام سطوح در کنار آنها قرار گیرند. این الفبای کمونیسم است. اما فرقه‌های آنارشیستی قادر به درک این الفبا نیستند، زیرا مانند هر جریان خرده بورژوا قصد کار جدی سیاسی ندارند. از اینرو همواره در تاریخ صد و پنجاه سال گذشته به شکل فرقه‌های بی‌تأثیر «خود-محور بین» و پر مدعا باقی مانده‌اند. (۱۳)

۳- در مورد جنگ ایران و عراق

این عده به کذب مواضع توده‌ایها و اکثریتی‌ها در مورد جنگ را به ما استناد می‌دهند و ما را متهم می‌کنند که در جنگ ایران و عراق، کارگران را «برای دفاع از میهن بسوی قتلگاههای بورژوازی ایران و عراق» به جبهه‌ها فرا خواندیم. بدیهی است که ما چنین موضعی اتخاذ نکردیم. در شماره نخست نشریه «کارگران سوسیالیست»، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، به هنگام آغاز جنگ، اعلام کردیم که از آنجایی که مسئله جنگ به مسئله کارگران تبدیل گشته، کارگران که دسته دسته داوطلبانه به جبهه روانه می‌شوند و آنان که به رهبران رژیم اعتقاد دارند، باید از آنها بخواهند که آنها را مسلح کنند و به آنها آموزش نظامی دهند تا «بتوانیم از طریق شوراها خود به دفاع از انقلاب برخیزیم». این موضع، طبقه کارگر را برای مقابله با، نه تنها حمله نظامی عراق (و آمریکا)، بلکه قیام مسلحانه علیه خود رژیم آماده می‌توانست کند. بدیهی بود که رژیم به چنین خواستی تن نمی‌داد و نداد. زیرا که واهمه رژیم و سپاه پاسداران از کارگران مسلح و تعلیم نظامی یافته، به مراتب بیشتر از ارتش عراق بود. همانطور که تاریخ نشان داد، رژیم با دولت عراق به سازش رسید، اما با کارگران مسلح هیچگاه به توافق نمی‌توانست برسد، و قدرت را پس از جنگ

۱۳- نتیجه منطقی استدلال این فرقه می‌تواند این باشد که کارگران بیکار و یا پناهجویان در کشورهای غربی نیز نباید از تأمینات اجتماعی کشورهای امپریالیستی استفاده کنند، زیرا که این منجر به تقویت و ایجاد توهم در سیستم سرمایه‌داری می‌شود! اگر چنین کنند به «چپ دستگاه سیاسی سرمایه‌داری و ضد انقلاب» تبدیل می‌گردند!

ایران و غیره)، نمودار چنین سیاستی است. دوم، بورژوازی غرب سنتاً برای تحمیل کارگران و زحمتکشان، حزب‌های رفرمیست و بورژوا را با نام «کارگر»، «سوسیالیست» علم کرده است. برای نمونه می‌توان به حزب «کارگر» در بریتانیا و حزب «سوسیالیست» در فرانسه اشاره کرد. رهبران این حزب‌ها آقایان «تونی بلر» و «لئونل ژوسپین» که ظاهراً طرفدار منافع «کارگران» و «سوسیالیست»‌ها خود را معرفی می‌کنند، از خدمتکاران بورژوازی کشورهای خود هستند. مشی سیاسی، برنامه و عملکرد آنها هیچ تفاوتی با «رقبای» انتخاباتی «راست‌رو»ی آنها، حزب‌های «محافظه‌کار» بریتانیا و «جمهوری خواه» فرانسه، ندارد. در واقع در برخی از موارد حتی سیاست‌های آنها راست‌تر از حزب‌های «راست سنتی» است.

رژیم ایران نیز که وارد مرحله نوینی از حیات خود شده است، قصد دارد از «تاکتیک»‌های دولت‌های غربی برای تحمیل کارگران استفاده کند. با این تفاوت که در غرب حداقل «دمکراسی بورژوایی» (دمکراسی برای اقلیت جامعه) وجود داشته، در صورتی که در ایران حتی «دمکراسی» برای طرفداران رژیم نیز وجود ندارد - چه رسد به مخالفان! (طبرزدی‌ها، سروش‌ها، یزدی‌ها و غیره همه از طرفداران نظام جمهوری اسلامی‌اند و آنقدر بلا بر سرشان آمده است!)

سوم، سؤالی که برای کارگران سوسیالیست بایستی طرح شود این است که آیا در درون این حزب به اصطلاح کارگری، می‌توان به رژیم و سیاست‌های آن انتقاد کرد؟ و در مورد آن انتقادات اقداماتی انجام داد؟ آیا در چنین حزبی آزادی بیان وجود دارد؟ چنانچه کارگرانی با سیاست‌های هردو باند حاکم (طرفداران جامعه دینی و مدنی) مخالف باشند، می‌توانند نظریات خود را در حزب و رسانه‌های جمعی منعکس کرده و پیرامون آن نظریات تبلیغ کنند؟ آیا این حزب قانونی برای جاسوسان و خبرچین‌های رژیم به منظور شناسائی مبارزان کارگری نیست؟ آیا چنین حزبی قادر است که از حقوق دمکراتیک کارگران (حق بیان، آزادی قلم، حق اعتصاب، حق تجمع، ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و غیره) دفاع کند؟ و یا اعضای آن بایستی گوش به فرمان رؤسای «خانه کارگر» باشند؟

چهارم، شرکت کارگران در حزب‌های ساخته شده توسط رژیم، در صورت ضرورت، بایستی با پشتوانه محکمی صورت گیرد. به سخن دیگر، کارگران پیشرو و سوسیالیست با حفظ هسته مستقل مخفی خود، رعایت اکید

مسایل امنیتی و بدون داشتن کوچکترین توهمی به قول و قرارهای نهادهای رژیم، می‌توانند در چنین نهادهای شرکت مشروط داشته باشند. شرایط «حداقل» شرکت از قرار زیرند:

۱- حزب مذکور باید نهادهای «مستقل» از رژیم و نهادهای آن باشد. چنانچه قرار باشد که رؤسای «خانه کارگر» «همه کاره» و کارگران پیشرو «هیچ کاره» باشند، شرکت در این نهاد باید از ابتدا تحریم گردد. رژیم بنا بر ادعای خود یک رژیم سرمایه‌داری است و نمی‌تواند حافظ منافع کارگران باشد. «خانه کارگر» نیز نهادهای است که در دست دولت است. بنابراین «حزب کارگران» برای حفظ منافع کارگران از هر نهادهای که مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به دولت سرمایه‌داران است، باید جدا و مستقل باشد.

۲- در عمل باید اثبات گردد که حداقل بخشی از کارگران مستقل از رژیم در چنین تجمعی شرکت فعال می‌کنند. چنانچه کارگران پیشرو از ابتدا به ماهیت این حزب پی برده و عملاً شرکت در آن را تحریم کنند، نیازی به شرکت کارگران سوسیالیست در چنین نهادهای نیست. زیرا که هدف اصلی دخالت کارگران سوسیالیست تبلیغ و ترویج در درون کارگران پیشرو و آماده‌سازی خود و سایر کارگران برای سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت کارگری است و نه همکاری با جاسوسان رژیم.

۳- این حزب باید از دمکراسی درونی برخوردار باشد. کارگران مخالف رژیم باید قادر باشند که نظریات خود را به هر شکلی که خود لازم تشخیص دهند، ابراز کنند. کلیه ابزار تبلیغاتی حزب باید در اختیار مستقیم نمایندگان کارگران باشد. اگر قرار باشد که عقاید و نظریات کارگران سانسور گردد، همان بهتر که این نهاد، از ابتدا به خاک سپرده شود.^(۱۴)

حال ما از افرادی که ریگی در کفش ندارند، سؤال می‌کنیم که کجای این مواضع «ضد انقلابی» و «شتافتن» به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران^{۱۵} است. آیا در وضعیتی که میلیون‌ها کارگر (به حق و یا نا حق) به خاتمی رأی داده و توهماتی به وی یافته و تصور می‌کنند که او در قبال جناح دیگر هیئت حاکم، در شرف ایجاد تغییراتی به نفع کارگران است، چه پاسخ مشخصی باید دهیم؟ البته باید به همه کارگران هشدار دهیم که خاتمی تفاوتی با خامنه‌ای ندارد (که کارگر سوسیالیست در سرمقالات خود چنین کرده است). اما این موضع‌گیری کلی در مورد یک مسئله خاص مانند شرکت یا عدم شرکت در «حزب کارگران» کافی نیست. در مقابل چنین پیشنهادی چه باید گفت؟ نظر فرصت‌طلبان اینست که بدون قید و شرط

کارگران باید در آن نهاد شرکت کنند. نظر فرقه‌گرایان طبق معمول «امتناع»! به هر بها است. ما بر این باوریم که باید کارگران را مسلح به خط مشی مشخص در مقابل یک واقعه مشخص، کنیم. اگر قرار باشد که «حزب کارگران»، متشکل از کارگران «مستقل» باشد، «دمکراسی درونی» داشته باشد و کنترل امور بدست نمایندگان کارگران باشد، از دیدگاه کارگران چه تفاوتی دارد که چه کسانی با چه انگیزه‌ای آنرا فرا خوانده است. اگر رژیم چنین نهاد دمکراتیکی را ایجاد کند، بهر حال کسی اعتنایی به موضع «امتناع» فرقه‌های شبه آنارشستی نخواهد کرد.^(۱۵) مسئله در این است که رژیم هرگز چنین شروطی را نخواهد پذیرفت (اگر چنین کند، حکم سرنگونی خود را صادر کرده است!) و از این طریق، کارگران «در عمل» با این آگاهی می‌رسند که این یک نهاد فرمایشی است. حتی اگر قرار است کارگران در آن حزب شرکت نکنند، باید استلال‌های کافی و قانع‌کننده داشته باشند. کارگران باید مسلح به «خط مداخلاتی» باشند. موضع «امتناع»، هیچ جهت‌گیری و هیچ تجربه‌ای را به کارگران منتقل نمی‌کند. بر خلاف موضع شبه آنارشستی، انقلابیون با طرح شروط بالا و همگامی با کارگران، آنها را در مقابل پیشنهاد دهندگان «حزب کارگران» مسلح می‌کنند. کارگران به این طریق، به جای بی تفاوتی، آگاهی انقلابی یافته و در عمل به شعارهای عالی‌تر ضد رژیم می‌خواهند رسید. آنها بدین ترتیب نه تنها سران رژیم بلکه کارگران اصلاح‌گرا در میان خود را افشا کرده و با آنها مرزبندی می‌کنند. درست بر عکس، «امتناع» کارگران از مداخله، دست‌های رفرمیست‌ها و فرصت‌طلبان در درون جنبش کارگری را برای «مصلاحه» با رژیم باز می‌گذارد. در واقع نقش کمونیست‌ها نیز در اینست که در کنار کارگران، گام به گام در مقابل هر مسئله مشخص، آنها را به اخذ آگاهی سوسیالیستی راهنمایی کنند (حتی اگر اشتباهی صورت پذیرد).^(۱۶) نقش کمونیست‌ها این

۱۴- «کارگر سوسیالیست»، شماره ۵۰.

۱۵- رژیم برای چنین طرح‌هایی، بر خلاف تصورات واهی فرقه‌گرایان، از عاملان شناخته شده خود استفاده نخواهد کرد بلکه با استفاده از شخصیت‌های شناخته شده کارگری، کارگران را در مقابل انتخاب بسیار دشواری قرار می‌دهد. بنابراین کارگران بایستی مسلح به خط مداخلاتی باشند و نه «شعار»‌های تو خالی.

۱۶- فرقه مذکور، ما را به کذب متهم می‌کند که انگیزه

نیست که در خانه بنشینند و به هر واقعه‌ای پاسخ «نه» دهند! این کار ساده، نیازی به «کمونیست» بودن، ندارد. هر خورده بورژوازی خود-محور بینی می‌تواند چنین مواضع غیر مسئولانه‌ای را بگیرد.

۵- در مورد «اتحادیه مستقل کارگران»

فرقه مذکور ایراد می‌گیرد که از آنجایی که «نیروی محرکه» «اتحادیه مستقل کارگران ایران» روشن نبوده و تنها یک «رهبر» خود را معرفی کرده، و گویا وجود «رهبر» منجر به «تحقیر» کارگران می‌شود و «به آگاهی «جمع‌گرایی» آنها لطمه می‌زند، بنابراین باید به این جریان با «تردید» نگریست. از این گذشته، حمایت کارگران از این اتحادیه غلوآمیز ارزیابی شده و مورد سؤال قرار می‌گیرد. همچنین به زعم این فرقه، از آنجایی که کلیه مطالبات «اتحادیه» «یاوه‌گویی‌های ضدانقلابی» است باید آنرا مردود اعلام کرد.

ما از سبک کار «شرلوک هلمزی» فرقه شبه آنارشیستی، مبنی بر «مچ‌گیری» در مورد ادعاهای «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، می‌گذریم (مطمئناً مدافعان «اتحادیه» خود در صورت لزوم به آنها بر خورد خواهند کرد). در اینجا تنها به چند نکته اشاره اجمالی می‌کنیم. الف) سیاست تفرقه انگیزی.

فرقه «شبه آنارشیستی» چنین وانمود می‌کند که «کارگر سوسیالیست»، نخستین نشریه‌ای بوده که اخبار مربوط به «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را منعکس کرده و تلویحاً اذعان می‌دارد که به نوعی از لحاظ سیاسی این دو بهم مرتبط‌اند.

این یک اتهام بی‌اساس است.

اول، نشریه «کارگر سوسیالیست» هفته‌ها پس از انتشار اطلاعاتی «اتحادیه مستقل کارگران ایران» آنها را درج کرد.^(۱۷) اطلاعاتی، هفته‌ها پیش از انتشار در «کارگر سوسیالیست» به دست کلیه نیروهای اپوزیسیون (از جمله فرقه مذکور) رسیده بود.

دوم، نکته‌ای که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در اطلاعاتی خود مبنی بر عدم وابستگی به نیروهای اپوزیسیون (و رژیم) اعلام کرده است، واقعیت دارد. نشریه «کارگر سوسیالیست» هیچ ارتباط تشکیلاتی و یا سیاسی با آن نداشته و ندارد.

«کارگر سوسیالیست» تنها به علت مواضع دفاعی خود از جنبش کارگری و تشکلهای مستقل کارگری (که بخشی از برنامه‌اش بوده و هست) به این کار مبادرت کرده است (رجوع شود به اصول عمومی «اتحادیه

سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، مندرج در پشت صفحه کارگر سوسیالیست).

سوم، اما در عین حال مطالبات «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به اعتقاد ما دال بر با تجربه‌گی و پختگی بنیادگذاران آن است. گرچه با «واو به واو» مطالبات مطروحه توافق کامل نداریم، اما تمام بندها را منطبق به وضعیت موجود دانسته، و اعتقاد داریم که آنها منجر به ایجاد «شکاف» در باندهای هیئت حاکم و تقویت موقعیت کارگران پیشرو برای مقابله با رژیم (تا سر حد سرنگونی) می‌گردد.

به اعتقاد ما یک نامه سرگشاده به رئیس جمهور (همانند آنچه توسط «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نوشته شده است) به مراتب از صدها شعار «سرنگون باد»! ها! (مرگ بر! ها! تو خالی خارج از کشور، پُراتر و سیاسی تر است. به نظر ما، هنر انقلابی‌گری این نیست که تنها شعار «انقلابی» صادر گردد. هنر انقلابی‌گری اینست که با آغاز از آگاهی فعلی طبقه کارگر، و با طرح یک سلسله از شعارها، کارگران را به تدریج به ضرورت سرنگونی رژیم رسانید. این کار را اطلاعاتی «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به خوبی انجام داده‌اند. از اینرو مورد تأیید ما نیز هست. و اگر «کارگر سوسیالیست» در ایران منتشر می‌شد، در این مورد خاص، موضع مداخلاتی مشابه‌ای می‌داشت.

اما هدف از اتهام‌زنی‌های فرقه «شبه آنارشیستی»، عدم اطلاع کافی آنها از چگونگی انتشار اطلاعاتی و یا عدم آشنایی با خط سیاسی «کارگر سوسیالیست» نیست، هدف اصلی این «افشاگری»‌ها اینست که آنها به سبک بسیار ناشیانه و کودکانه‌ای، سعی به ایجاد «تفرقه» بین نشریه «کارگر سوسیالیست» و فعالان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» کرده‌اند (و یا به تصور خود «آرم» دادن کارگران پیشرو از «چپ بورژوازی»). گویا با اتهام‌زنی و وانمود کردن اینکه همه چیز زیر سر تروتسکیست‌های «ضد انقلابی» است، فعالان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» از فعالیت «امتناع» کرده و یا برخی احیاناً از ما وحشت کرده به «دکان» این فرقه «شبه آنارشیستی» جلب می‌شوند (چه تصورات واهی و کودکانه‌ای!).

ب) نفی نقش «رهبری»

آنارشیست‌ها عموماً در مورد «رهبری» و «رهبر» در جنبش کارگری حساسیت نشان می‌دهند. در ظاهر آنها بر این باورند که «کار جمعی» بر اساس «رهبری جمعی» باید صورت پذیرد، وگرنه بورکراسی بوجود خواهد آمد. این برخورد خود کاملاً بوراکراتیک است.^(۱۸) زیرا که بدیهی است که در هر جمعی، تقسیم کار باید

بوجود آید، و انسان‌های در جامعه از قابلیت و تجارب متفاوتی برخوردارند. درست بر خلاف نظریات آنارشیست‌ها، وجود «رهبری» و «رهبر» در یک تجمع کارگری، دال بر وجود دموکراسی است، و نه بر عکس. زیرا که در نهایت عده‌ای در مقام رهبری، خواه نا خواه، قرار می‌گیرند. چه بهتر که این امر یک عمل آگاهانه باشد. زیرا که مسئولیت افراد روشن گشته و آن افراد (یا فرد) در هر زمانی توسط سایر اعضا قابل عزل و تغییر خواهند بود. بدین ترتیب «کار جمعی» به معنای واقعی کلمه صورت می‌گیرد و نه بصورت تصنعی. در تشکلهایی که نقش رهبری و رهبر روشن نگردد، عده‌ای در خفا چنین نقشی را ایفا

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اصلی ما از مداخله، کسب جاه و مقام و رهبری جنبش کارگری است. این اتهام کاملاً بی‌اساس است، زیرا اگر چنین بود، مسلماً ما موضع دفاع از تشکلهای «مستقل» کارگری را نمی‌گرفتیم. درست بر عکس، عدم موضع‌گیری سایر گروه‌ها از جمله فرقه در مورد تشکلهای مستقل کارگری، نشان می‌دهد که آنها خواهان «حکومت» کردن بر کارگران هستند.

۱۷- در واقع «کارگر سوسیالیست» جزء آخرین نشریاتی بود که از این موضوع اطلاع یافت. همزمان با نشریه «کارگر سوسیالیست»، نشریه «شهروند» (کانادا) و «دیدار» به انتشار برخی از اطلاعاتی مبادرت کردند. در واقع اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» چند ماه قبل از این، در «نیمروز» لندن نیز انتشار یافته بود. تنها تفاوت کار ما با سایرین در این بود که دفاع از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را جدی تلقی کرده و کمپین دفاعی حول آن سازمان دادیم. اینهم تازگی ندارد، ما همواره طی سال‌های پیش، از فعالان جنبش (چه در ایران و چه خارج) پیگیرانه دفاع کرده و می‌کنیم.

۱۸- اگر کارگری حتی چند ماه در یک کارخانه کار کرده باشد اصول کار جمعی، تقسیم کار و انتخاب رهبری را به عنوان یک امر دموکراتیک و طبیعی و بخشی از مبارزه ضد سرمایه‌داری، درک می‌کند. ریشه دیدگاه این فرقه، متعلق به دهقانی است که در دهات با اجحافات «کد خدا» روبرو بوده و با مهاجرت به شهر در حاشیه باقی مانده و هرگز در مراکز صنعتی به عنوان کارگر صنعتی مشغول به کار نبوده‌اند. از اینرو نقش «رهبری» و «رهبر» را همانند نقش یک «کد خدا» دیده و آنرا مردود اعلام می‌کنند. تجربه «کمون پاریس» و نوشته‌های مارکس در این مورد، نادرستی برداشت آنها از نقش «رهبری» را نشان می‌دهد.

کرده و محققاً زمینه بروز انحطاط بورکراتیک عمیق‌تر خواهد شد.

اینکه عده‌ای کارگر در ایران به طرح ایجاد یک تشکیلات مستقل کارگری اقدام کرده و یک نماینده نیز انتخاب کرده‌اند، نه تنها مسئله منفی‌ای نیست که بختگی و با تجربگی آنها را نشان می‌دهد. اینکه این عده به حق یا ناحق این عمل را از جانب «کل» کارگران انجام داده‌اند، مسئله‌ای که خود کارگران در گیر مسایل سیاسی در ایران باید به آن برخورد کنند، و ربطی به کسی (آنها) فرقی بی عملی که در خارج از کشور در اطاق‌های در بسته سکونت گزیده، ندارد. کارگران خود شعور و صلاحیت تشخیص و اصلاح اشتباهات خود را دارند، آنها به وکیل مدافع «خود ساخته» نیازی ندارند!

۶- در مورد راه حل «انقلابی»؟

اما در مقابل این همه «انتقادات»! «انقلابی»! راه حل‌های این فرقه «شبه آنارشستی» چیستند؟ خوب توجه کنید:

«اینچنین است که امروز تروتسکیست‌ها و دیگر گروه‌های چپ سرمایه به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران شتافته و بیرق «تشکلهای صنفی و مستقل کارگری» را هم آواز با بورژوازی برافراشته‌اند. در مقابل باید ما کارگران بگوئیم تا با تلاش برای درس‌گیری از تجربیات جهانی هم طبقه‌های خود، با ارتقاء تجارب بیست ساله اخیر و با تکیه بر گردهمایی‌های عمومی و همگانی خود از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی کنترل مبارزاتمان را بدست گیریم و بسوی تدارک تشکیل کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارخانه و محله حرکت کنیم...»

ما توقع داشتیم که این عده، با اینهمه «نقد» و ایرادگیری به گروه‌های «چپ سرمایه» و به ویژه «تروتسکیست‌ها»، حداقل مطالب مهمی برای گفتن داشته باشد. یک مشت شعارهای عمومی، که حتی مورد پذیرش سازمان‌های رفرمیستی نیز هست، بدیل و راه حل این عده است؟ حتی در نشریات توده‌ای‌ها، اکثریتی‌ها، راه کارگر و «حزب کمونیست کارگری»، این قبیل شعارهای «زیبا» و فریبنده یافت می‌گردند. طرح شعار «انقلابی» هنر نیست، مسئله بر سر چگونگی تحقق آنهاست. مسئله بر سر تجربه عملی در انجام واقعی این شعارهاست.

این شعارها، برای کارگرانی که امروز در مقابل پیوستن به «حزب کارگران» قرار گرفته‌اند؛ برای کارگرانی که بر سر پاداش عید با مدیران درگیر می‌شوند؛ برای کارگرانی که در کارخانه‌ها

بر سر طرح طبقه‌بندی مشاغل مبارزه می‌کنند؛ برای کارگرانی که تقدماً اعتصاب‌های خود را سازمان داده‌اند و کارگرانی که در نتیجه اعتصاب در زندان بسر می‌برند، یعنی برای کارگران «واقعی» در ایران، داستان‌سراییی است که از دهان عده‌ای فخر فروش و بی ارتباط به جنبش کارگری، بیرون می‌آید. به ویژه اینکه این «خط دهندگان»، خود سال‌ها در خارج از کشور بسر برده و تنها پشت درهای بسته به «مطالعه» و «تحقیقات» مسایل بی‌ربط پرداخته‌اند و کوچکترین گامی حتی در دفاع از آنها بر نداشته‌اند.

سؤال کارگران از این فرقه اینست که، امروزه در ایران «تدارک کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارخانه و محله» چگونه باید صورت گیرد و شما در این راه چه اقدامی کرده‌اید؟ یا امروزه «گردهمایی‌های عمومی و همگانی» کارگران از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی «چگونه صورت می‌گیرد و شما چه اقداماتی در این مورد انجام داده‌اید؟

پاسخ این فرقه البته از قبل روشن است. آنها مانند «دان کیشوت» نیزه چوبی خود را به هوا پرتاب می‌کنند و فریاد بر می‌آورند که مسئله جنبش کارگری «اینها» نیست، اینها مسائل «چپ سرمایه» است، این راه حل‌های «ضد انقلاب»ی تروتسکیستی است! کارگران باید در خانه‌هایشان بنشینند و از «تجارب بیست ساله» اخیر درس بگیرند، و از دخالت در امور اجتماعی «امتناع» کرده و در انتظار ناجیان انقلابی در خارج از کشور بمانند. بالاخره «سوسیالیزم» روز و روزگاری خود فرا می‌رسد! زمانی که حضرات «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر ایران» شان را از سالی یکبار به سالی چند بار افزایش داده و اتهام‌زنی و فحاشی به سایر نیروهای انقلابی و فعالان جنبش کارگری را در آنها بیشتر اشاعه دهند!

۱۲۵ اکتبر ۱۹۹۸

سومین سالگرد اعتصاب کارگران بیمارستان «هیلینگدون»

در ۱ اکتبر ۱۹۹۵ بیش از ۵۰ نفر از نظام‌چیان بیمارستان «هیلینگدون» در لندن که تمامی آنان زن هستند، وارد اعتصاب شدند. اعتصابیون که توسط شرکت «پالمال» استخدام شده بودند، به قرداد جدید این شرکت مبنی بر کاهش ۲۴ درصدی حقوقشان اعتراض نمودند. این ۲۴ درصد شامل: حقوق پایه، مزایای آخر هفته، مرخصی سالیانه و حقوق دوران بیماری

نیز می‌شود. نمایندگان کارگران اعتصابی با مسئولان اتحادیه‌شان - «یونیسون» - ملاقات کرده، این مسئولان ادامه اعتصاب را بی‌ثمر خوانده و خواهان توقف آن شدند. بعد از مدتی وقتی «یونیسون» به پی‌گیری و پافشاری کارگران اعتصابی واقف شد، مجبور به پذیرش این اعتصاب گردید. در فاصله این سه سال مدیریت بیمارستان، با هر گونه ترفندی، سعی در مهار کردن و توقف اعتصاب داشته است. در این بین، نیروهای راست و نژادپرست نیز با فحش و تحقیر این اعتصابیون که عموماً پاکستانی و هندی هستند، سعی در ضربه زدن به اعتصاب نموده‌اند.

اتحادیه «یونیسون» بدون حضور نماینده کارگران اعتصابی جلسه‌ای با شرکت پالمال ترتیب داده و با این شرکت به توافقاتی می‌رسد. یونیسون پیشنهاد این شرکت که سعی داشت با پرداخت ۲۵۰۰ پوند، یک یک کارگران را باز خرید کند، قبول کرد. بعد از این جلسه نامه‌های بطور شخصی برای هر یک از اعتصابیون ارسال گشته و پیشنهاد ۲۵۰۰ پوند مطرح می‌شود. این نامه با مخالفت تمامی کارگران نظام‌چینی مواجه می‌گردد؛ چراکه تعدادی از آنان بیش از ۳۰ سال از عمر خود را در این کار گذاشته‌اند. کارگران اعتصابی مدعی هستند که این نامه برای «حقیر کردن ما نوشته شده است». پس از مخالفت کارگران، «یونیسون» حقوق دوران اعتصاب کارگران را قطع کرده و عضویت آنان را معلق می‌کند. تحت چنین شرایط سختی کارگران همچنان به اعتصاب خود ادامه داده و با شرکت در مبارزات جنبش کارگری در بریتانیا، ضمن مطرح کردن خواسته خود، به حمایت از این جنبش‌های می‌پردازند. فعالیت چشمگیر آنان در پایه‌های اتحادیه یونیسون سبب می‌شود، که بر اثر درخواست این عده عضویت کارگران اعتصابی بیمارستان «هیلینگدون» قبول و «حقوق اعتصاب» به ۱۰ نفر از آنان تعلق گیرد. مدیریت بیمارستان نیز که بر اثر فعالیت شبانه و روزی این کارگران تحت فشار و استیضاح قرار گرفته، برای فرار از فشارها و رفع مسئولیت، قرداد سالانه خود را با شرکت قبلی فصل، و قرداد جدیدی با شرکت دیگری به نام «گردانا» عقد نمود. اما کارگران بدون توجه به این ترفندها، مدعی هستند که بیمارستان هنوز سر جای خودش است، و آنها کاری به این ترفندهای بورکراتیک ندارند. امروز و بعد از گذشت سه سال کارگران اعتصابی بیمارستان «هیلینگدون» به اعتصاب خود ادامه داده و به تمام ناظران ثابت نموده‌اند که تنها با مبارزه پی‌گیرانه است که می‌توان از حق و حقوق خود دفاع نمود. در سومین سالگرد این واقعه، بیش از ۳۰۰ نفر، از جمله فعالان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» در تظاهراتی شرکت کردند.

د. حاتمی (با تشکر از همکاری حسن).

۱ اکتبر ۱۹۹۸



از: جری وایت <http://www.wsws.org>

بین خطوط هوایی نورت وست و ک.ال.ام. ممکن ساخت. هدف این بود که دو کمپانی بتوانند به نحوی در هم ادغام شوند که تبدیل به یکی گردند. در این امر مثلاً یک شرکت را مجاز می‌گذاشت تا برای شرکت دیگر بلیط پرواز را به مسافران بفروشد.

دولت کلیتون، ۳۰ قرارداد دیگر نظیر این قرارداد را با کشورهای دیگر در اروپا، خاورمیانه، آسیا و آمریکای مرکزی، ظرف مدت سه سال گذشته، بسته است. قراردادهای دو جانبه اما قدری لیبرال‌تری را نیز با کانادا، فرانسه و ژاپن به امضا رسانیده است. همزمان با این، اداره حمل و نقل آمریکا شرکت‌های بزرگ هواپیمائی خود که متحدان جهانی دارند، مجوز مصونیت ضد-تراستی صادر کرده است.

با افزایش گره بر مشکلات مالکیت این خطوط فرامرزی، مقررات داخلی بیش از پیش زیر پا گذاشته شدند، بخصوص زمانی که دولت‌های طرفین قرارداد، روز بروز برداشت و تعریف خود را از کلمه «ملی» از دست می‌دادند؛ روز به روز دولت‌های حاکم بسادگی خط‌مشی خود را در جهت منافع این شرکت‌های بزرگ هوایی تغییر و شکل جدیدی بدان داده‌اند.

بدین ترتیب، پیدا کردن متحدانی جهانی برای شرکت‌های هواپیمائی وسیله‌ای شد برای از بین بردن کامل کنترل دولتی و گسترش سهام، بدون رفتن زیر بار خرج اضافی برای خرید هواپیماهای بیشتر، بازاریابی یا استخدام بیشتر کارمند. این «ادغام ولی نه ادغام» که پایه‌هایش را اتحاد خطوط هوایی نورت وست و ک.ال.ام. گذاشته بودند، مدلی شد برای دیگران. بدنبال تحقیقات و بررسی‌های انجام شده، تخمین زده می‌شود که با آغاز قرن آینده، بین پنج تا ده شرکت هواپیمائی بر کل بازار این تجارت غلبه کنند....

اضافه بر این، شرکت‌های هوایی آمریکا بسیار مایل بودند تا در درون بازار اروپا نیز رخنه کنند، زیرا که جامعه اروپا در حال برآه انداختن یک بازار مشترک برای کلیه خطوط هوایی خود بود، و اگر آمریکا در این مرحله سریعاً اقدام نمی‌کرد، از دور خارج می‌افتاد. تا دهه ۱۹۸۰، خطوط هوایی اغلب کشور تحت نظر دولت اداره می‌شدند و نظم رفت و آمد هواپیماها و مسیر پرواز، قیمت بلیط میزان گمرکی، میزان مسافر و بار، چگونگی دریافت سود فروش و غیره را دولت کنترل می‌کرد. در بعضی از کشورها حتی برای کارمندان یک ضمانت محدود برای چانه‌زنی جمعی وجود داشت. در خیلی از کشورهای اروپایی و کشورهای کم پیشرفته، کلیه خطوط هوایی دولتی بود.

اما در سال ۱۹۷۸، با برداشتن مقررات موجود در آمریکا و معرفی خط مشی «بازار آزاد»، در صنعت هواپیمائی این کشور که در نوع خود از همه بزرگتر بود، تغییرات همه جانبه‌ای بیار آوردند. موجی از ورشکستگی‌ها، ادغام‌ها، تصاحب‌های خشونت آمیز همراه با از بین رفتن ده‌ها هزار شغل و حقوق اتحادیه‌ای مستخدمین و جایگزینی شغل‌های تمام وقت با استخدام‌های نیمه وقت، برآه افتاد. در سایر کشورهای سرمایه‌داری که روش فوق را برای کسب هرچه بیشتر در سود سرمایه‌شان موفق‌آمیز می‌دیدند نیز موجی از «رقابت» شکل گرفت. بزودی خطوط هواپیمائی که قبلاً دولتی بودند، مالکیت خصوصی یافتند. از خطوط هواپیمائی بریتانیا و ژاپن در سال ۱۹۸۷ بعنوان پیشتازان این راه می‌توان نام برد. بدنبال این تغییر، تمام مقررات دولتی بر چیده گردید و دیگر مالکیت و مدیریت این خطوط به سرمایه‌دارن ملی محدود نمی‌شد. این تغییر، حمله بین‌المللی به مستخدمین این خطوط هوایی را با سبک آمریکائی آن در برداشت.

به منظور راه‌گشائی جهت رخنه خطوط هوایی آمریکا در بازارهای جهانی، دولت آمریکا در برچیدن باز هم بیشتر مقررات ملی قدم برداشت. دولت بوش (رئیس جمهور وقت آمریکا) اولین قرارداد «آسمان باز» را با هلند، در سال ۱۹۹۲، بست. این قرارداد اجازه رفت و آمد هواپیماهای دو کشور را بر فراز آسمان یکدیگر به نحوی آزاد می‌گذاشت که دیگر هیچ کنترل و محدودیت بر تعداد دفعات پرواز، نوع هواپیما و قیمت بلیط یک خط هواپیمائی در کشور دیگری، وجود نداشت.

در این قرارداد اولین رفت و آمد مشارکتی را بر فراز آبهای اقیانوس اطلس، در سال ۱۹۹۳

اعتصابات خطوط هوایی کانادا و «نورت وست» و جهانی شدن مالکیت صنعت هواپیمائی

اعتصاب خلبانان خطوط هوایی نورت وست و Northwest و «ایرکانادا» متأخرترین مبارزه از نوع خود در سطح جهانی بوده است. در ظرف سال گذشته نیز اعتصابات در خطوط هوایی بریتانیا (British Airways)، خطوط هوایی فرانسه (فرانس ایر)، خطوط هوایی ژاپن (All Nippon Airways)، خطوط هوایی قبرس و خطوط هوایی فیلیپین بوسیله کارمندان این خطوط صورت گرفته‌اند. علاوه بر این، در مکزیک، اسپانیا، آفریقای جنوبی و سایر کشورها همه کارکنان خطوط هواپیمائی آنها (خلبانان، مهمانداران و کارگران فرودگاه) دست از کار کشیدند.

هر یک از این اختلافات ناشی از کوشش همه جانبه صاحبان این خطوط هوایی در ادغام کردن این شرکت‌های هوایی در یکدیگر و در نتیجه کاهش دستمزدها، افزایش تعداد پروازها و استفاده از نیروی کار آزاد با مخارج کم بوده است. در طول دهه ۱۹۹۰، بر اثر ادغام خطوط هوایی بزرگ دنیا، کارگران بسیاری در سطح جهان به استثمار هر چه بیشتر کشیده شده و حقوق و شرایط کاری آنها روز بروز بدتر گردیده است.

صنعت هواپیمائی به صرف طبیعت خود، از ابتدا صنعتی بین‌المللی بشمار می‌آمده است. اما از اوایل دهه ۱۹۸۰ رشد تولیدات صنعتی فرامرزی و تبادلات مالی جهانی که به میزان سفرهای هوایی و حمل و نقل هوایی افزود، به ادغام هر چه بیشتر خطوط هوایی جهان کشید و مالکیت آنها را نیز بین صاحبان آنها مشترک کرد. این پروسه در دهه ۱۹۹۰ سرعت افزایش یافت، زیرا که خطوط هوایی آمریکا داشت با بحران اقتصادی روبرو می‌گشت. در اوایل همین دهه خطوط هوایی آمریکا ۸ میلیارد دلار را به دلایل مختلفی از جمله رکود اقتصادی، بالا رفتن قیمت نفت و کاهش در میزان سفرهای هوایی به دلایل جنگ خلیج و رقابت با سایر خطوط هوایی دنیا بر سر پایین آوردن قیمت بلیط، از دست داد. با آغاز سال ۱۹۹۳ شرکت‌های هوایی مانند نورت وست که داشتند با ورشکستگی مواجه می‌شدند، در تکاپوی یافتن شرکائی جهانی و کم خرج، جهت گسترش فعالیت خود در دنیا، افتادند.

انتخابات آلمان: قرمز + سبز = آبی

در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۸، در نتیجه همزمان انتخابات نخست وزیری و پارلمان، حزب سوسیال دمکرات SPD پس از ۱۶ سال انحصار قدرت در دست «حزب دمکرات مسیحی» به رهبری «هلموت گهل»، به قدرت رسید.

پس از فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و هلند، همانطور که انتظار می‌رفت، مردم آلمان نیز به منظور ایجاد تغییرات اجتماعی و بهبود شرایط به تغییر دولت دست زدند. ماشین فرسوده نظام سرمایه‌داری که بیش از پیش در باتلاق بحران جهانی فر می‌رود، برای نجات خود «راننده» عوض می‌کند. اما، عملکرد آقای «شردر»، رهبر حزب سوسیال دمکرات در ایالت خود نشان می‌دهد که او نیز مانند «تونی بلیر»، نخست وزیر بریتانیا و دیگران، اگر شرایط را بدتر نکند، بهتر نخواهد کرد. آقای «شردر» و حزبی تا کنون هر نوع طرح تغییرات اجتماعی را در پارلمان آلمان، بلوکه کرده است. او اپورتونیست، پراگماتیست و تشنه قدرت است. در حالیکه بیکاری در شرق آلمان بیش از ۲۱ درصد و در کل آلمان ۱۴ میلیون نفر بیکارند. آقای «شردر» سرمایه‌داران و صاحبان کارتلها را مطمئن کرده که هیچ تغییری ایجاد نخواهد شد و تمام دستبردهای تا کنونی به حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر و بیکاران به قوت خود باقی خواهد ماند. حزب سبزه‌ها، به رهبری «اسکار فیشر» که وزیر خارجه دولت آینده خواهد بود، قبلاً خود را یک حزب اعتراض اجتماعی می‌دانسته و مخالف وحدت پولی اروپا و خواهان خروج از پیمان «ناتو» و افزایش مالیاتها بر سوخت و سائل نقلیه بوده، اکنون که به یک حزب دولتی و پارلمانی تبدیل شده، به تجدید نظر در برنامه خود پرداخته است. او در مصاحبه با سی.ان.ان، ۲۹ سپتامبر، تغییر موضع حزب خود را در رابطه با خروج از ناتو اعلام کرد و گفت که حزب او دیگر یک حزب اعتراضی نیست. با توجه به بحران جهانی نظام سرمایه‌داری و احتمال تعمیق و سرایت آن به اروپا و آمریکای جنوبی، دولت ائتلافی جدید آلمان شرایط سختی را در پیش رو دارد و مردم آلمان بجز بیکاری و فقر چیز بیشتری عایدشان نخواهد شد.

یوسف - ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۸

تظاهرات مردم پرو

در روز ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۸، بزرگترین تظاهرات مبارزه طلبانه، علیه هشت سال حکومت غاصب و ستمکار «فوجی موری»، پرو را به لوزه درآورد. بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر میدان مرکزی و کاخ ریاست جمهوری را اشغال کردند. دستگاه‌های ارتباط جمعی از اینکه گارد ریاست جمهوری مورد حمله و تهاجم کارگران و آموزگاران واقع شده بود، ناخرسند گردیده و گلایه داشتند.

در آمریکای لاتین، فوجی موری، دیکتاتوری وحشتناکتر از بقیه و در نوع خود قدیمی تر است. بیش از ۳۰ هزار نفر در مدت ۱۸ سال جنگ داخلی کشته شده‌اند. فوجی موری، دانشگاه‌ها و کارخانجات را زیر کنترل ارتش در آورد. طبق قوانین پرو، اگر کسی به اتهام «تروریست» دستگیر بشود، به مدت ۱۵ روز شکنجه شده و حق تماس تلفنی با خانواده‌اش یا وکیل را نداشته و به دنبال محکوم شناخته شدنش، حکم زندان ابد بدون آفتاب و بدون حق داشتن ملاقاتی به او تعلق می‌گیرد. تضاد بر اتهامات زندانیان سیاسی بر عهده دادگاه‌های ارتشی است.

علیرغم وجود خفقان شدید، چند هفته پیش دانشجویان موفق شدند که میدان مرکزی را اشغال کنند و امروز طبقه کارگر با نشان دادن نقش رهبری خود، نه تنها به اشغال محل پرداخت، بلکه تمام درهای کاخ ریاست جمهوری را که به شدت حفاظت نظامی می‌شدند، شکست. کارگران پرو با رژیم‌های که برای یک دوره جدید ریاست جمهوری (این دوره تا سال ۲۰۰۵ ادامه می‌یابد) باز هم قصد به قدرت رسیدن را دارد، مخالفند. آنان مخالف دستمزدهای پایین و بیکاری‌های عظیم موجود می‌باشند.

تظاهرات پیشین سبب شد فوجی موری مجبور گردد تا کنترل نظامی را از دانشگاه دولتی پرو برچیند.

در تظاهرات اخیر نیروهای سوسیالیست انقلابی با حضور و پخش اعلامیه‌ها و نشریه خود در تظاهرات دخالت داشته‌اند. آنها با شعارهای سرنگونی دیکتاتوری و قوانین آن، تشکیل مجمع عمومی آزاد، برقراری شوراهای کارگری و ملیش کارگری، آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو کلیه قوانین ضد اتحادیه‌ای موجود، خودداری از پرداخت وام‌های خارجی، و برقراری حکومت کارگری دهقانی، در آن تظاهرات شرکت کردند.

سارا - ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸

در سال ۱۹۹۷ فدراسیون کارگران حمل و نقل بین‌المللی مطالعه بر تأثیر جهانی کردن خطوط هوایی را بر میزان و شرایط کار کارگران به بررسی گذاشت. مطالعه بر روی اتحادیه‌ها که نماینده نیم میلیون کارگر بودند، نشان داد ۷۸ درصد با افزایش میزان کار روبرو بوده‌اند، در حالیکه ۴۰ درصد کارگران با کاهش دستمزد یا ثابت ماندن دستمزد مواجه گردیده بودند. دو سوم آنها امنیت شغلی نداشتند...

از بین رفتن صد هزار شغل و بدتر شدن شرایط کاری در طول دو دهه نشان می‌دهد که هیچ سازشی میان نیروی کار صنعت هوایمانی دنیا و مالکان میلیارد آن نمی‌تواند صورت پذیرد. سیاست اتحادیه‌ها که از یک طرف حامیان سودهای هنگفت شرکت‌های بزرگ و از طرف دیگر وارد آوردن فشار بر دولت‌هاست، جز شکست فرجامی نداشته است. چنین برنامه‌هایی با وجود آنکه گاه‌گاه ظاهری بین‌المللی به خود می‌گیرند، نهایتاً باعث ایجاد رقابت بین خدمه خطوط هوایی حتی در چهارچوب این همبستگی، برای بدست آوردن کار، بخصوص در حالیکه افراد دائماً با کمبود کار هر چه بیشتر مواجه هستند، خواهد شد.

حمله‌ای که به خلبانان نورت وست و ایرکانادا شد، نمونه‌ای از برخوردی است که خدمه خطوط هوایی در طول ماه‌ها و سال‌های آینده می‌توانند منتظر آن باشند، به خصوص که صنعت هوایمانی در تغییر ترکیب خود است تا بتواند جوابگوی بحران کاهش ظرفیت ناشی از عمیق شدن بحران اقتصادی جهانی، باشد. با توجه به این تهدیدها و حمله‌ها، یک مبارزه صنعتی و سیاسی واقعی، تنها با اتخاذ یک استراتژی سوسیالیستی است که قادر خواهد بود در برابر مالکیت خصوصی نظام سرمایه‌داری صنعت هوایمانی ایستادگی کرده و برای حق و حقوق تمام کارگران در هر گوشه‌ای از جهان مبارزه کند، تا آنان از دستمزدهای عادلانه و شرایط محیط کاری انسانی برخوردار شوند.

برآوردن نیازهای خدمه خطوط هوایی و حفظ امنیت و ارائه کیفیت بالایی در سرویس با کمترین مخارج برای مسافران باید بر انباشتن سود بر سرمایه خصوصی، مقدم باشد. این امر نیز تنها زمانی ممکن خواهد بود که انسان و صنایع تکنولوژیکی و اقتصادی صنعت هوایمانی در سطح جهان در خدمت بشریت بطور کلی قرار گیرد. یعنی از آن به عنوان سرویس عمومی، تحت کنترل کارگران، بهره برداری شود.

ترجمه: سارا - ۴ سپتامبر ۱۹۹۸

مکتب فرانکفورت و یورگن هابرماس نگرش عقلی سازی و رهایی

حمید حمید

بخش دوم

IV.2 (ادامه از شماره ۵۵)

ضروری می دانم که این چهارچوب تئوریک را توضیح دهم و در این توضیح از مقوله ی «کار» آغاز کنم. هابرماس این مقوله را بدینگونه تعریف می کند: «از کار یا عمل هدفمند عقلی، من عمل ابزاری یا انتخاب عقلی یا پیوستگی هردوی آنها را می فهمم. بر عمل ابزاری، قواعد فنی مبتنی بر دانش تجربی حاکم است. آنها در هر حالتی به پیشبینی های مشروطی درباره ی رویدادهای قابل مشاهده، اعم از فیزیکی یا اجتماعی دست می زنند. این پیشبینی ها می توانند درست یا نادرست باشند. سلوک انتخاب عقلی تحت حاکمیت استراتژیهای است که بر دانش تحلیلی مبتنی است. این استراتژیها قیاساتی را اعمال می کنند که از قواعد مرجع (سیستم ارزشی) و رویه های تصمیمی اخذ شده اند. این قضایا یا بنحو درست یا نادرستی استنتاج می شوند. عمل عقلی هدفمند، هدفهای تحریف شده را در شرایط معینی درک می کند. بر این عمل، «میزانهای اجتماعی» که چشمداشتهای متقابل در مورد رفتار و آنچه باید دست کم توسط دو اندیشنده ی عامل درک و تأیید شود آنرا تعیین می کند، حاکم است. میزانهای اجتماعی از طریق تحریمات اعمال می شوند. معنی این میزانها در زبان معمولی ارتباط، عینیت می یابد. در حالیکه اعتبار قواعد فنی و استراتژیها به قضایای از لحاظ تجربی صادق یا از نظر تحلیلی درست مربوط و وابسته است، اعتبار میزانهای اجتماعی تنها بر امر بین الازمانی درک متقابل تمایلات مبتنی اند و از طریق تأیید کلی وظایف حفظ می شوند.» (۳۵)

صرفنظر از این واقعیت که کار از نظر مارکس تنها یک جنبه از نیروهای تولیدی است و اینکه هابرماس از درک روابطی که لزوماً به مثابه نتیجه ی سطح «خصوصیت» این نیروها در میان مردم بوجود می آید ناتوان است، در اینجا تنها به این مهم اشاره می کنم که خود مقوله ای که هابرماس برای جانشین ساختن آن بجای مفهوم مارکسی «کار» بکار می برد عملاً این مفهوم را ابتر می سازد. هابرماس چون اقتصاددانان سیاسی بورژوازی سابق مارکس، این اندیشه را طرح و پرورده می کند که تولید صرفاً تولید «اشیاء» بر پایه ی پاره ای قواعد فنی است. اما برای مارکس «کار» و «تولید» بسیار بیش از تولید اشیاء است. برای او، کار و تولید موجد تولید «خود انسان» نیز هست. تولید و بازتولید مردمی معین در روال از لحاظ تاریخی معینی، با یکدیگر در کنش متقابلند (۳۶). در روند تولید، روابط اجتماعی بازتولید می شود و بدین ترتیب عادات، ارزشها، روانشناسی، رویه های اخلاقی، ایده آلها و نظایر آنها بوجود آمده سامان می یابند. مفهوم هابرماسی هیچ نشانی از این واقعیت در خود ندارد که موجد درک او از پیچیدگی تولید اجتماعی و تأثیر قطعی طریقی باشد که ضمن آن، تولید اجتماعی در مورد جامعه بعنوان یک کل اعمال شده باشد. هابرماس درک نمی کند که تضاد اساسی یک سیستم سرمایه داری نه تنها فقدان ارزشهای مصرف برای بخش مهمی از جمعیت را موجب می شود، بلکه مسائل و چشم اندازهای مربوط به آینده ی جامعه و حتی طبیعت و شخصیت اعضاء جامعه را نیز مخدوش و

مبهم می سازد. ما تعاریفی از «کار» را می توانیم در «سرمایه» مارکس مشخص کنیم که بنا بر آنها می توان نقش مرکزی آنرا در فعالیت عملی انسان دریافت. البته توضیح مشروح آن تعاریف در این فرصت ممکن نیست، ولی شمارش کلیاتی از آن تعاریف ضروری است. بنا بر مفاد آن تعاریف، کار:

- ۱ - وجه ارضاء نیازهای انسانی و در نتیجه فعالیتی در جهت ایجاد ارزش مصرف است.
- ۲ - آفریننده ی جامعه و عاملی در پیشرفت اجتماعی است.
- ۳ - منشاء شکلبندی و تکامل انسان است.
- ۴ - یک وجه وجود مختص به انسان است.
- ۵ - ایجاد کننده ی ثروت اجتماعی است.

۶ - و از طریق آگاهی از روابط تولید سوسیالیستی و کمونیستی بین توده ها، آزاد کننده ی انسان از بیگانگی که تکامل همه جانبه ی قابلیت های انسانی را به زنجیر می کشد و از بهره کشی و ستم است. (۳۷)

از این تعاریف بخوبی برمی آید که از نظر مارکس، مردمی که با ارزشها و جهانبینی خود در جامعه بوجود آمده و بار می آیند بسته به اینکه «چگونه» تولید می کنند تفاوت می یابند. چنین اندیشه ای را در نگرش هابرماس نمی توان یافت، زیرا که او وحدت دیالکتیکی نیروها و روابط تولید را که مشخص کننده ی وجهه مختلف تولید است نادیده می گیرد. همین امر از سری دیگر بخوبی توضیح می دهد که چرا «کار» برای هابرماس فعالیتی متجانس، بی توجه به امر تغییر در وجه تولید است. در واقعیت کار در شرایط سرمایه داری تابع همان قواعدی نیست که در جامعه ی سوسیالیستی معمول خواهند بود. البته براین حقیقت چشم نمی توان بست که پاره ای رویه های فنی در هردو سیستم می توانند یکسان باشند. اما این واقعیت که هر فرد در شرایط سوسیالیستی یک «هم سهم» و «شریک المال» در روند تولید است، جهان سراسر متفاوتی را از نظر مارکس می سازد. این امر بنحو مخوم و در نهایت، به تفاوت ماهوی وجود انسانی از حالت یک برده ی ماشین بودن به موجودی فرهیخته، جامع، با استعداد، خلاق و انسانگرای منجر می شود.

قلمرو کنش متقابل، بدان معنی که هابرماس از آن قصد می کند، ضمن بستگی اش با وجه تولید دیده نمی شود. از آنجا که «کار» بعنوان مولد روابط اجتماعی از سری او درک نمی شود، لذا توضیحی که از آن داده می شود واجد خصیلتی انتزاعی است. از نظر هابرماس کسانی که در کنش متقابل مشارکت دارند افراد «عامل» و سخنگوی هستند که کنش متقابلشان در شرایط سرمایه داری متأخر از طریق ایدئولوژی غیراندیشانه ی بورژوازیسم حاکم مشروط می شود. بدین ترتیب شعور کاذبی که از سری دولت القاء می شود، بعنوان علت اساسی سلطه ای تلقی می شود که کنش متقابل «آزاد» را محصور و محدود می سازد. لذا رهایی از سوی هابرماس «خود رهایی» از ایدئولوژی ای است که القاء می شود و نااندیشگی را تحمیل می کند. هابرماس آزادی را به هیچوجه با رهایی نیروهای تولیدی جامعه بوسیله ی تغییر روابط طبقاتی مربوط نمی داند. او می پذیرد که سرمایه داری می تواند نیروهای تولید را بنحو نامحدودی بسط داده و متحول سازد و بیش از آن، این نیروها را نیرویی محافظه کار و مشروعیت یافته و نه محرکی انقلابی برای

تاریخ توجیه می‌کند.

هابرماس در نقد نظر مارکس در باب مقوله‌ی انسان می‌نویسد: «شالوده‌ی فلسفی این ماده‌گرایی برای ایجاد یک خوداندیشی نمودشناسانه‌ی دانش عدم کفایت خود را اثبات می‌کند... من دلیل این امر را در تحویل عمل خودآفرین انواع انسانی به کار می‌بینم» نقد هابرماس از مارکس به تمایزی وابسته است که او بین عمل ابزاری، نظارت بر نیروهای فنی و طبیعی و عمل ارتباطی یعنی بسط کنش متقابل اندیشانه بعمل می‌آورد. چنین نقدی در حقیقت تعبیر و گونه‌ی جدیدی از یک نقد کهنه است. او با ایجاد تمایزی صریح بین طریقی که جهان عینی ایجاد می‌شود و طریقی که انسان آن جهان را می‌بیند (عمل ابزاری و ارتباطی) به این نتیجه می‌رسد که «کار» و «کنش متقابل» مقولات جداگانه‌ای هستند. او از همین طریق به این حکم دست می‌یابد که رهایی به نقد ایدئولوژی، مشروعیت موجود توزیع، نابرابری و قدرت وابسته است. اما مارکس به دفعات با این وجه استدلال مبارزه کرده است. او ضمن بسط مقوله‌ی دیالکتیک کار نشان داد که تمایز مهمی بین نیروهای تولیدی و روابط تولیدی باید طرح کرد. هابرماس مارکس را به درغلطیدن در نوعی اثبات‌گرایی علمی بدلیل اعتقاد او به این مطلب که یک پدیده می‌تواند با پدیده‌ی دیگری تبیین شود متهم می‌کند. او اشاره می‌کند که تحول منفی نیروهای تولیدی بسوی اتوماسیون در سرمایه‌داری به آزادی روزافزون از یوغهای ایدئولوژیک نمی‌انجامد. اما مارکس نشان داد که این دو تحول بسوی یکدیگر گرایش دارند. تحول شدید کارایی کار تنها مسائل جدیدی را در سرمایه‌داری ایجاد می‌کنند. مارکس آگاهی را به شرایط مادی تحویل نمی‌کند. آنچه را که او تأکید می‌کند این است که آگاهی باید در قالب بطور بالقوه محدود خود «در» و «با» چنین شرایط مادی درک شود. هابرماس در تلاش خود برای بازنگری در مارکسیسم تأکید می‌کند که مارکس هر چیزی را به تولید تحویل می‌کند. اما در حقیقت این هابرماس است که قضایای مارکسیسم را به قضایای مربوط به تولید تحویل می‌کند. در مارکس تضادی که به آگاهی انقلابی می‌انجامد، تضادی است که بین نیروهای تولید و روابط تولید وجود دارد. هابرماس این نکته را احساس می‌کند، زیرا که نشان می‌دهد چگونه نیروهای تولیدی در چهارچوب سرمایه‌داری بدون گرایش به خودآگاهی انقلابی تحول می‌یابند و به همین دلیل نظر مارکس را علیل تلقی می‌کند. اما آنچه هابرماس فراموش می‌کند روابط تولیدی است. به همین اعتبار تمایزی که او بین کار و کنش متقابل قائل می‌شود از لحاظ دیالکتیکی در مقایسه با تمایزی که مارکس به آن قائل است بسیار تنگ مایه و ناتوان است (۲۸) هابرماس براین گمان است که چون مارکس «کار» را تنها عامل مهم در تعیین اجتماعی تاریخی می‌داند لذا قادر نیست تا ببیند که رهایی نیروهای تولیدی، رهایی به معنی کامل کلمه را بیار نمی‌آورد. و در آن حالت هم مردم حتی اگر از لحاظ توزیع ارزشهای مصرف ارضاء خاطر داشته باشند، باز زیر سلطه‌ی اشکال نهادی شده‌ی کنش متقابل قرار خواهند داشت. بدین منوال است که او حتی جامعه‌ی سوسیالیستی‌ای به آن معنی که مورد نظر مارکس است را در اصل ناقص تلقی می‌کند.

در این باره سه نکته‌ی اساسی وجود دارد که باید به آن توجه داشت. نخست اینکه برای مارکس انقلاب در وجه تولید موجد چیزی بسیار بیش از امنیت مادی برای آثانی است که پیشتر در فقر زندگی می‌کردند. چنانکه قبلاً نیز گفتیم این امر چیزی کمتر از رها ساختن و آزاد کردن قابلیت‌ها در هر فرد و ایجاد کردن کاملترین تکامل ممکن نیروهای معنوی انسان نیست. از آنجا که من بار دیگر به این نکته باز می‌گردم در این فرصت به همین اشاره بسنده می‌کنم.

نکته‌ی دوم این است که در تلخیصی که هابرماس از نگرش رهایی مارکس بعمل می‌آورد، نقش انقلاب اجتماعی حذف شده است. او فراموش می‌کند که نهادهای قدیمی‌ای که ستم طبقاتی، ملی، نژادی و جنسی را مشروعیت می‌بخشند در مسیر روندی انقلابی تار و مار می‌شوند و از بین می‌روند. مارکس تصریح می‌کند که یک انقلاب سوسیالیستی متضمن تغییراتی دوررس و اساسی در سطحی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بطور خلاصه در هر سطحی از کنش متقابل انسانی است. مارکس بخوبی از این نکته آگاه بود که اشکال کنش متقابل جدیدی بمنظور غلبه بر ممانعت‌های وسیعی که بر انسانیت زحمتکش طی قرون متمادی از طریق سیستم طبقاتی تحمیل شده است بوجود می‌آیند. نقد هابرماس از مارکسیسم متوجه این نکته نیز هست که گویا مارکسیسم از برنامه‌ای برای «خود رهایی» فرد تهی است. آنچه البته در این مورد ذهن هابرماس را بخود مشغول داشته است، جایگاه فرد در جوامع بسیار صنعتی معاصر است. او نگران این مسئله است که در چنین جوامعی فرد آگاه نیست و به مشارکت در یک بستگی گفتگویی فرا خوانده نمی‌شود و «خودفهمی» و دریافت او از اهداف و فرصتهایی که توسط خود او و یا دیگر اعضا جامعه انتخاب شده اند توسط وجهه سلط و غالب کنش متقابل، یعنی «انتخاب‌گرایی» «قیاس‌گرایی تکنوکراتیک» و جز اینها سرکوب و خاموش شده است.

پرسشی که یک ماتریالیست در مواجهه با چنین دواعی می‌تواند طرح کند این است که اگر کنش متقابل جاری در میان توده‌ها ریشه‌هایش را در وجه تولید دارد، اما به آن تحویل نمی‌شود، در اینصورت جایگاه زبان، ایدئولوژی، کنش متقابل نمادی، یعنی مواردی که مورد توجه هابرماس است در واسطگی افراد چه مقامی دارند؟

درست است که پایه‌گذاران مارکسیسم چهارچوبی کلی برای پاسخ و حل به این مسئله تدارک دیدند، اما واقعیت اینکه در این زمینه به کار فراوانی از سوی متفکرین مارکسیسم نیاز است. با اینهمه نقطه‌ی عزیمت هابرماس در حل این معضل از موضعی ماتریالیستی و تاریخی نیست. او حقیقتی را که در روح پرسشی که من طرح کردم مستتر است، در نمی‌یابد. برعکس برای او، این «واکنش متقابل نمادی» است که واسطگی قطعی را نمایندگی می‌کند و بستگی این نظریه به نگرش ایده‌آلیستی و رفرمیستی چنانکه خواهم گفت از آفتاب روشنتر است.

ادامه دارد

۳۵ - همان، ص ۹۲ - ۹۱.

۳۶ - اولین باره به‌خصوص دیده‌شود:

Karl Marx; *Collected Works*, vol. 5, Progress, Moscow 1976, p. 78.

مارکس بروشنی توضیح می‌دهد که: «شخصیت آنها [انسانها] توسط روابط طبقاتی کاملاً معینی مشروط و متعین می‌گردد».

۳۷ - توضیح شروخی از این تعریف در اثر زیر بعمل آمده است:

Explorations in Philosophy and Society, Ed. Cunneen et al., Amsterdam, Grüner 1978, p. 66.

J. Habermas; *Knowledge and Human Interest*, Boston 1971, p. 471.

۳۸ - پل والترن و اندرو گامبل شرح انتقادی بسیار سودمندی از آراء هابرماس در نقد مارکس بعمل آورده اند. دیده‌شود:

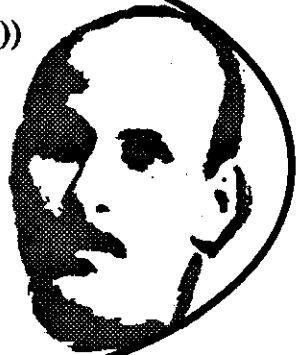
Paul Walton and Andrew Gambel; *From Alienation to Surplus Value*, Sheed and Ward 1972.

زنده جاویدان پیشگام

«نیک بین»

دبیر کل

«حزب کمونیست ایران»



م. عاصی

مبارز «فرنگیس نیک بین» عنوان شد. او در دیدارش با «علی شمشید» - یکی از رهبران اتحادیه کارگری ایران - می گوید: «پس از بازداشت مرسوم من به «بریا» که در آن هنگام به ریاست «ک.ک.ب.» رسیده بود، نوشتم و درخواست نمودم که مرا بپذیرد و فکر می کردم با آشنائی که با من و نیک بین داشت و بارها در باکو و تفلیس به دیدار یکدیگر رفته بودیم، می تواند به آزاد شدن شوهرم کمک نماید. یکسال بعد از مسکو نامه ای دریافت نمودم که طی آن به من وعده ملاقات با «بریا» تعیین شده بود. من در روز و ساعت تعیین شده به دفتر وی مراجعه کردم، اما به من گفتند چون ملاقات کنندگان زیادند باید فردا مراجعه نمایم. این رفت و برگشت من چهار روز طول کشید تا بالاخره او مرا بپذیرفت. با خودم فکر می کردم او به خاطر نان و نمکی که با هم خورده بودیم مرا دوستانه خواهد پذیرفت اما چنین نشد و او خودش را به نا آشنائی زد و با ورق زدن پرونده ای گفت: این پرونده اون ایرانی خائنی است که بازداشت شده است. شما ایرانیها یادتان رفته که پادشاهان «آقامحمد خان قاجار» چقدر «گرگی» ها را هنگام اشغال گرجستان کشت ... از شما ایرانیها کمونیست در نمی آید به وی گفتم «آقا محمد خان قاجار» چه ارتباطی با شوهرم که دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران است، دارد و من مطمئنم که شوهرم بی گناه است او با خشنونت پرونده را بست و گفت من دیگر بیشتر از این وقت ندارم خواهم گفت به پرونده شوهرت رسیدگی نمایند و نتیجه را به شما خبر خواهیم داد پس از گذشت یکسال یعنی در سال ۱۹۴۰ پرونده نامه ای به من اطلاع دادند که شوهرم را اعدام کردند (۳)

اضلاع مثلث سرخ حزب کمونیست ایران یعنی: «نیک بین»، «شرقی» و «سلطان زاده»، همگی بوسیله دستگاه جبار و اختاپوسی استالین نابود شدند؛ افرادی که بدون شک، حیات و دخالتگری آنان سبب تغییر و انکشاف وقایع جنبش، در دوره جنگ دوم و پس آن، می شد.

نطق «نیک بین» در چهارمین کنگره «کمینترن»

«رفقا، ایران در حال حاضر در مرحله گذار از نظام پدرسالاری به نظام سرمایه داری است. در ایران یک قدرت دوگانه وجود دارد. احزاب کمونیست در آنجا نه تنها باید علیه اشراف فئودال مبارزه کنند بلکه نیز باید علیه امپریالیستها، به ویژه امپریالیسم بریتانیا، که با اشراف فئودال ایران متحد گشته اند و مانع گذار ایران به نظم سرمایه داری هستند مبارزه نمایند.

بحران اقتصادی جهانی به شکل غفلت سرمایه داری از بازار ایران تا حد معینی در ایران منعکس گشت. این امر انکشاف صنایع بومی در کشور و به دنبال آن آگاهی طبقه کارگر را موجب گردید. به دین دلیل و دلایل دیگری حزب کمونیست ایران پا به عرصه وجود نهاد. در حال حاضر این سازمان در سراسر ایران ۱۲ هزار عضو دارد. در کنار این، اتحادیه های کارگری ایران در سراسر کشور پانزده هزار عضو دارند که از آنها ۱۲ هزار در شهر تهران متمرکزند.

حزب کمونیست ایران سیاست زیر را دنبال می کند. از نقطه نظر صرفا حزبی، سازماندهی یک حزب کمونیست وسیع در ایران امر نادرستی است. این سازمان در ایران یک هسته قوی دارد که غالب اعضای آنرا کارگران تشکیل می دهند. از جانب دیگر، در ایران سازمانهایی چون اتحادیه های کارگری وجود دارند و برخی از این اتحادیهها زیر نفوذ مستقیم حزب اند. حزب سیاست اتحادیه های کارگری را رهبری می کند و فعالیتهای آنها را تحت نظر دارد. حزب کمونیست ثابت نموده است که از احزاب بورژوازی به مراتب قوی تر است. احزاب بورژوازی که نمایندگی آنها را به اصطلاح سوسیال دمکراتها به عهده دارند و برنامه ای دمکراتیک دارند، خود در سده تشکیل بلوکی با ما هستند. با اطمینان میتوان گفت که در آتی بسیار نزدیک حزب کمونیست ایران موفقیتهای بسیاری خواهد یافت. (۴)

منابع و پاوریها:

- (۱) با آغاز جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ استالین دستور می دهد که هزینه زندانها و اردوگاههای کار اجباری پایین آورده شود. یکی از راه هائیکه «بریا» برگزیده بود، رسیدگی مجدد به پرونده ها و اعدام زندانیان سرشناس بود. در این کشت و کشتار دو حزب ایران و لهستان هم رهبران را از دست می دهند که پس از مرگ استالین و اعدام بریا به دست خروشچف، بی گناهی آنان ثابت و تماشای تیره می شوند. (مقدمه دکتر «غازیانی» بر کتاب سرگذشت «مرتضی علوی» نوشته «نجمی علوی»، انتشارات مرد امروز، ۱۳۷۰، ص ۹).
- (۲) به نقل از مقاله «توده های صادق و اشتباهات بزرگ رهبری» به قلم «پرویز بابائی»، مجله آدینه شماره ۸۰ و ۸۱، خرداد ۱۳۷۲، ص ۲۳.
- (۳) به نقل از منبع شماره ۱، ص ۹۸۷.
- (۴) اسناد تاریخی «جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، شماره ۱، انتشارات مزدک، به تلاش «خسرو شاکری»، ص ۷۸.

شروع حکمفرمایی بلامانع «استالین» از سال ۱۹۲۸ آغاز شد. او در اولین برنامه اقتصادی خود که به برنامه «پنج ساله» شهرت گرفت، با پیش کشیدن تز «کمونیسم روسی» یا «کمونیسم در یک کشور» تمام کمکهای مادی و معنوی به جنبشهای آزادیبخش را مسدود، و با قالبزنی بورکراسی حاکم بر بلوک شرق به عنوان «انترناسیونالیزم بین المللی» جنبشهای خلقهای تحت ستم را بازپچه خود ساخت.

سه میلیون و نیم، انسان وارسته و ادامه دهندگان بر حق راه «لنین»، که به مبارزه با این سیاست گدایی برخاستند، بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲، در دادگاههای فرمایشی که حکم آن از پیش مشخص شده بود، به عناوین ناباورانه ای همچون: «دشمن خلق» و «حامیان عوامل بیگانه» به جوخه های تیرباران استالین فرستاده شدند.

رفیق زنده جاوید «نیک بین»، یکی از کمونیستهای متعدد و غیوری بود که در موج دوم کشتار و تصفیه های استالینی در سال (۱۹۳۹)، بعزت مخالفت عیان با سیاستهای گرمکین بخصوص در مورد جنبش چپ ایران، به عنوان خائنی که هویت «گروه ۵۳ نفر» را افشا کرده، به جوخه های آتش استالین سپرده شد. (۱)

اما بعدها چنانچه در خاطرات «انور خامه ای»، یکی از اعضای ۵۳ نفر آمده، لو رفتن گروه ۵۳ نفر نه از طرف «نیک بین» صورت گرفت و نه از جانب «دکتر تقی ارانی»؛ بلکه این گلکاری از طرف یکی از پاپوسان درگاه استالین یعنی «کامبخش» صورت گرفت. در خاطرات «انور خامه ای» آمده است: «تنها مسئله اساسی که برای ۵۳ نفر مطرح بود مسئله دستگیری آنها بود که کی باعث دستگیری آنها شده است؟ کی آنها را لو داده است؟ در آغاز این مسئله صورت فردی داشت و هر کس مسئول دستگیری خود را جست و جو می کرد... اما وقتی معلوم شد اکثریت ۵۳ نفر تقریباً در یک روز بازداشت شده اند، مسئله صورت اجتماعی پیدا کرد... مسئول اصلی دستگیری ۵۳ نفر معلوم بوده که همه را می شناخته است و چنین کسی جز «دکتر ارانی» و «کامبخش» نبودند.

«انور خامه ای» می افزاید: «کامبخش پیش از دکتر ارانی از حبس مجرد بیرون آمده و توانسته بود روشنفکران را علیه ارانی متقاعد سازد. روشنفکرانی جوانی که همگی بوسیله ارانی به جنبش پیوسته بودند، حالا او را مسبب اصلی گرفتاری خود تلقی می کردند، شروع به حمایت از «کامبخش» نموده و ناخودآگاه در جناح او قرار گرفتند. این اندیشه های ناپهنگام مدت کوتاهی دوام نیافت چرا که زمانیکه ۵۳ نفر را برای «پرونده خوانی به سالن ملاقات می برند و «سرهنک نیرومند» رئیس زندان، اول پرونده بازجویی دکتر ارانی را می خواند، زندانیان با کمال تعجب مشاهده می کنند که ارانی پس از بازداشت مقاومت کرده و تنها در روز ۲۲ اردیبهشت یعنی ۲ روز پس از آنکه تقریباً همه ۵۳ نفر بازداشت شده اند اعترافاتی کرده و در جلسه بعد آنها را نیز تکذیب کرده است. هر چه قرائت پرونده بیشتر می رفت شکفتی ما افزوده تر و سرلندی و شادمانی ارانی بیشتر می گردید تا اینکه پرونده او تمام شد ... آنگاه شروع کرد به خواندن پرونده آقای «کامبخش» و همه فهمیدند او چه دسته گلی به آب داده است ... کامبخش طاقت نیاورد همه پرونده خودش را بشنود، چیزی را بهانه کرد و از اتاق خارج شد. بعد از قرائت پرونده همه ۵۳ نفر، یکپارچه به دور ارانی جمع شدند و او را در آغوش کشیدند. (۲)

همانطور که در این نمونه تاریخی مشاهده می کنید، استالین و عروسکهای بین المللی، با دوزخ پراکنی و کریمه نشان دادن رهبران برحق و پاک نفس جنبش نظیر ارانی و نیک بین، تنها به فکر منافع کوتاه مدت خود بودند. بهترین اطلاعات درباره چگونگی دستگیری و اعدام «نیک بین» بوسیله مفسر

کلاسهای آموزشی فلسفه

مفاهیم «خاص» و «عام» به چه معناست؟

(۳)

در بین آنها بوجود آید. هر انسانی در چهارچوب این یا آن روابط تولیدی شغل معینی دارد که در میان مشاغل دیگر طبقه بندی شده است. زندگی اجتماعی فرد ایجاب می کند که او به یک طبقه و ملتی تعلق داشته باشد. روابط معین تولیدی، بستگی های، ملی و طبقاتی از خصایص مشترک همه انسانهاست. نقاط مشترک دیگر انسانها از حیث فیزیولوژی، روانشناسی، قدرت درک کردن و اندیشیدن، استعداد کار کردن و حرف زدن آنها می باشد. بستگی و جدائی خصیصه ها واقعیتی است که در مورد همه جمادات، نباتات و حیوانات کاملاً صدق می کند. عام از خاص متکثر به وجود می آید. هر شی با وجود یکتائیت و فردیت خویش در طبقه و تکثر معینی قرار می گیرد. بدین ترتیب روابط و اشتراک خصایص نمایان می گردد.

شناخت خصایص و روابط مشترک اشیا از مجرای تعمیم می گذرد. تعمیم از راه مفاهیمی صورت می گیرد که نام مشترک نوع را در بردارد. این مفاهیم همه عینی و واقعی هستند. مفاهیمی چون «دولت»، «انسان»، «نبات»، «قانون»، «علت» و غیره در شمار نامهای مشترک قرار دارند. در زیر هریک از این نامهای مشترک هزاران فرد حضور دارد.

هر واحدی از اشیا و پدیدهها در قالب ماهیت خاص خود حاوی عناصر عام می باشد. وقتی می گوئیم فلان کار مهم و برجسته است بدین گونه می پذیریم که در ورای این کار منحصر به فرد چیزی وجود دارد که جنبه عام دارد. بعبارت دیگر می توان گفت که عام بمثابة «جان» و جوهر فرد است. قانونی است که بر حیات و گسترش فرد حکومت می نماید.

درجه عام بودن هر شی نسبی است. اگر خصوصیت ها و روابط مشترک محصور باشد و گروه محدودی از اشیا را در برگیرد می گوئیم که این اشیا دارای جنبه های خاص هستند. در چنین حالتی، عام دارای رابطه مضاعفی است. یعنی نسبت به فرد هم نوع خود ارزش عام بودنش را حفظ می کند و وقتی با مراتب گسترده تری از عمومیت مقایسه شود، بدل به خاص می گردد. چنانکه مفهوم ایرانی در قبال هر فرد ایرانی مفهومی عام است ولی نسبت به مفهوم «آریائی» برخی از ملتهای غیر ایرانی را هم در بر میگیرد. مفهوم «آریائی» نیز بنوبه خود در مقایسه با مفهوم «انسان» جنبه خاص می یابد. بنابراین خاص و عام چیز مطلقی نیستند بلکه جنبه نسبی دارند. این دو مقوله رابطه همبسته و تفکیک ناپذیری دارند و جهت های تغییر فعال اشیا و پدیدهها را منعکس می سازند. آئین مادی با در نظر گرفتن رابطه بین عام و خاص و حضور عام در خاص ثابت می نماید که هر فرد خاصی باین یا آن شکل بیانگر عام است.

«انگار گرایان» تغییر نادرستی از پیوستگی این دو مقوله بدست می دهند. هواداران انگارگرایی عینی عام را مطلق دانسته و آن را از خاص جدا می سازند. می گویند عام آن جوهر مستقلی است که با هیچ چیز رابطه ندارد، بلکه همه چیز ناشی از این مطلق بی پیوند است.

جهان عینی به اثبات می رساند که عام در بیرون از فرد خاص معنایی ندارد. فرد خاص هم بی رابطه با دیگر پدیدههای جهان نمی تواند موجود باشد. گسترش و حیات فرد خاص فقط در رابطه با اشیا مادی متکثر ممکن می گردد. از آنجا که اشیا مختلف نسبت به هم دارای پیوند و رابطه معینی هستند ضرورتاً روی یکدیگر اثر گذارده و بستگی متقابلی دارند. بدین جهت وجود «نقاط» برخورد و خطوط مشخصه مشترک امری اجتناب ناپذیر است. خاص و عام در هر شی مانند هر طبقه از اشیا تشکیل وحدت می دهند و بالضروره روی یکدیگر اثر می گذارند. تا این جا مفهوم عینی خاص و عام، پیوستگی و تأثیر و اهمیت نسبی این دو مقوله مورد بررسی قرار گرفت. در شماره آینده در مورد استفاده عملی این مفاهیم به گفتگو می پردازیم. (تنظیم از: جهان آزاد)

روندهای عینی گسترش منطقی و دینامیک طبیعت و جامعه، چشم اندازهای متعدد مهمی را در پیشروی ما می گسترانند. در هریک از این چشم اندازها یگانگی و درگیری اعداد معینی رخ می نماید. این اعداد و واقعیت منطقی آنها در مقوله های خود ویژه روش شناسی فلسفه علمی تبلور می یابد. مقوله هایی که این اعداد را نمایش می دهند، زوج زوج در بیان می آیند. یکی از این «زوجها» خاص و عام است.

در شرایط دگرگونی و راهجونیهای روز افزون نوین اجتماعی، شناخت و بررسی مقوله های خاص و عام برای جگونگی کاربست قوانین عام تحولات اجتماعی در چهارچوب خود ویژگیهای محلی اهمیت به سزایی کسب می کند. اکنون باید دید محتوی این مقوله ها چیست و ارزش نظریه ای و عملی آن کدامست؟

فرض می کنیم دو شی دارای خصایص مطلقاً همانندی هستند؛ این دو شی مفروض با چنین خصایص نظیر به نظیر ضروناً باید مکان واحدی را اشغال نمایند؛ در این صورت گفتگو از وجود دو شی بیهوده است و در چنین حالتی قطعاً با شی واحدی سر و کار خواهیم داشت. بر این اساس نتیجه می گیریم که اشیا در فضا و زمان، مکانهای مختلفی دارند و روابط گوناگونی بین آنها و اشیا دیگر برقرار است. این روابط مشترک نافی خصایص منحصر بفرد اشیا نیست و هریک از اشیا با وجود پیوستگی متقابل با اشیا دیگر دارای ویژگیها، تمامیت و فردیت خاص خود می باشند. اشیا و رویدادها با وجود تعدد و پیوند آشکار جبری از میزات و مختصات فردی نیز برخوردار هستند.

حالت یکتایی و انفرادی شی ناشی از جمع خصایص دوام پذیرش می باشد. همین وضعیت یکتایی شی خود ویژگی کیفی و کمی این یا آن شی مفروض را تشکیل می دهد. فی المثل درخت سببی را در نظر می گیریم. این درخت با همه وجوه مشترک که با درختان سبب دیگر دارد، معذالک از حیث حجم خود، و تعدد شاخه ها و کیفیت آرایش آنها، شکل و وضعیت معین ریشه ها کاملاً متمایز است. یک آدم معین چون پرویز و بهرام خصایص خود ویژه تکرار ناپذیر خود را دارند. استعداد، توجه و تمایلات او جنبه اختصاصی دارد. راه رفتن و طرز حرف زدنش منحصر بفرد است. این فرد مشخص از میلیونها سکنه سیاره ما متمایز است. این درخت سبب، آن آدم معین، فلان شی یا پدیده مشخص، هر کدام فرد و یا خاصی را تشکیل می دهند.

گاهی به نظر می رسد که جهان تنها جلوهگاه تنوع بی پایان مفردات است. چنین نقطه نظر و دیدگاهی نادرست و تنگ است. تنوع بی پایان مفردات یکی از چشم اندازهای وجود است. چشم انداز دیگر وجود از اجتماع اشیا خصایص و روابط تشکیل می گردد.

چنانکه گفته شد در طبیعت حتی دو شی که از هر باره با هم یکی باشند وجود خارجی ندارد. و هرگز نمی توان در طبیعت دو شی را یافت که با وجود اختلاف و تمایز محسوس وجوه مشترکی بین آنها دیده نشود. فی المثل همه ستارگان در عین فردیت دارای چنان مشخصه های مشترکی هستند که از دیگر اشیا طبیعت متمایز می باشند. هر فرد آدمی در میان افراد بی شمار نوع خود بسر می برد. زندگی مادی انسان سبب شده است که او با هزاران رشته با افراد دیگر مرتبط گردد و نقاط مشترک فراوانی

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com پست الکترونیکی

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRS1.htm: انترنت



موضع انقلابی در جنبش کارگری چه باید باشد؟

کارگران سوسیالیست اضافه بر مبارزه بی‌امان با بورژوازی و دستگاه سرکوب آن، بایستی با دو روی سکه انحراف در جنبش کارگری، یعنی انحراف‌های «فرصت‌طلبانه» و «فرقه‌گرایانه» به شکل جدی مبارزه پیگیر و قاطع داشته باشند. کارگران سوسیالیست نباید تصور کنند که صرف «کارگر» بودن و یا نمایند «کارگران» و یا «مارکسیست» خود را معرفی کردن، کافی است. گرایش‌های «خرده بورژوا» در درون جنبش کارگری در واقع حامل نظریات بورژوازی در جنبش بوده و نهایتاً با شدت بیشتری به جنبش کارگری خیانت خواهند کرد. «سوسیال دمکراسی» و «آنارشیزم» دو انحرافی است که در تاریخ جنبش کارگری لطمات جبران ناپذیری بر جنبش وارد آورده‌اند. کارگران سوسیالیست با تبلیغ برنامه انقلابی (هدف نهایی)، از آگاهی‌کنونی جنبش کارگری آغاز کرده و با طرح شعارهایی (مطالبات انتقالی) پلی ما بین مسایل امروزی جنبش کارگری و انقلاب سوسیالیستی ایجاد می‌کنند. کارگران سوسیالیست بر خلاف «فرصت‌طلبان» خواهان سازش با بورژوازی نیستند. همچنین آنها بر خلاف «فرقه‌گرایان» خواهان «امتناع» از شرکت در مسایل روز کارگران نیز نیستند. کارگران سوسیالیست با «سازش» از یک سو، و «تخیل‌گرایی» خرده بورژوازی از سوی دیگر، مرزبندی قاطع دارند. طرح مطالبات انتقالی، کارگران سوسیالیست را در جبهه مقدم مبارزات ضد سرمایه‌داری قرار داده و گام به گام «همراه» با سایر کارگران آنها را به سمت تسخیر قدرت و تشکیل حکومت کارگری هدایت می‌کند. کارگران سوسیالیست بدین ترتیب با «انحلال‌گری» فرصت‌طلبان و «امتناع» و «خانه نشینی» فرقه‌گرایان مرزبندی خود را نشان می‌دهند.

از استالینست‌ها) تشکیل داده‌اند. از دیدگاه این عده، انقلابیونی که کل نظام سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برند، «چپ‌گرا» و «فرقه‌گرا» ارزیابی می‌شوند. گرچه این عده خود را مدافع کارگران و «مارکسیست» معرفی کرده، اما در عمل به یاران بورژوازی تبدیل گشته و نهایتاً به سرمایه‌داران خدمت می‌کنند. در تاریخ جنبش کارگری خیانت‌های سوسیال دمکراسی (و استالینیزم) به جنبش کارگری بسیار محسوس بوده است.

دوم، انحراف «فرقه‌گرایانه». این گرایش بر خلاف گرایش نخست، «استراتژی» طبقه کارگر را عمده کرده و «تاکتیک»‌های کارگران، در مداخلات روزمره در مقابل مانورهای سرمایه‌داری، را کاملاً فراموش می‌کنند. این عده تصور می‌کنند که در «هر مقطع» و «تحت هر وضعیتی» بایستی چشم‌های خود را بسته و به تکرار «استراتژی طبقه کارگر» و طرح «کلیات»، بسنده کرد. از دیدگاه اینها، «انقلابی‌گری» به مفهوم تنها «طرح» هدف‌های نهایی طبقه کارگر محدود می‌شود. اینها، چگونگی پیشبرد مبارزات کارگران را درک نکرده و صرفاً به طرح عمومی برنامه «حداکثر»، خود را از مبارزه واقعی جنبش کارگری کنار می‌گذارند و در نهایت به آن طبقه خیانت می‌کنند. نمایندگان این گرایش فکری سنتاً «آنارشیت»‌ها و «چپ‌گرایان» جنبش سندیکالیستی بوده‌اند. این گرایش خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری با زیر سؤال بردن «رهبری» دمکراتیک طبقه کارگر و ظاهری «چپ» و «رادی‌کال» و تحت لوای «کار جمعی» به سازمان‌های مخوف و بوروکراتیکی مبدل می‌شوند که خود را جایگزین جنبش کارگری قرار داده و با عملیات ماورای چپی و غیر مسئولانه، لطمات جبران ناپذیری بر جنبش وارد می‌کنند. اینها «عکس برگردان» فرصت‌طلبان‌اند، و به کذب گرایش انقلابی در جنبش کارگری را به «رفرمیزم» و «چپ بورژوازی» متهم می‌کنند.

انحراف‌های جنبش کارگری کدامند؟

بدیهی است که تنها بورژوازی و خدمتکاران آنها نیستند که جنبش کارگری را مورد صدمه قرار می‌دهند. در تاریخ جنبش کارگری، به غیر از نیروی متشکل بورژوازی (ابزار سرکوب، ایدئولوژیک و تبلیغاتی آن)، انحراف‌های درون جنبش کارگری همواره ضربه مهلکی بر بدن طبقه کارگر وارد آورده‌اند.

در درون جنبش کارگری به طور اخص دو انحراف، که دو روی یک سکه هستند، در مقابل طبقه کارگر قد علم کرده و کوشش کرده که آنها به کجراه برد. کارگران سوسیالیست و انقلابیون در جنبش کارگری در درازای ۱۸۰ سال پیش به طور سیستماتیک با این انحراف‌ها روبرو بوده و با آنها گام به گام برای حفظ دستاوردهای انقلابی و سازماندهی علیه دولت‌های بورژوازی، مبارزه سیاسی کرده‌اند. به جرأت می‌توان اذعان کرد که لطمه‌ای که این انحراف‌ها بر طبقه کارگر وارد کرده‌اند به مراتب عمیق‌تر از صدمه‌ای بوده است که ابزار سرکوب بورژوازی بر جنبش کارگری وارد کرده است.

این انحراف‌ها از قرار زیرند:

اول، انحراف «فرصت‌طلبانه». این گرایش، «استراتژی» اصلی طبقه کارگر، مبنی بر تسخیر قدرت و سرنگونی کامل رژیم سرمایه‌داری، را به آتیه‌ای نامعلوم موکول کرده و به اصلاح جامعه سرمایه‌داری می‌پردازد. اینها منافع درازمدت کارگران را در سازش با بورژوازی (یا بخشی از آن) ارزیابی می‌کنند. «برنامه» خود را به «حداقل» و «حداکثر» تقسیم کرده و برنامه «حداکثر» را عملاً رها می‌کنند. مدافعان چنین گرایشی را سنتاً «سوسیال دمکراسی» (و بخشی

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردیر: م. رازی

زیر نظر: هیئت تحریریه

شماره ۵۸ - سال نهم - آبان ۱۳۷۷

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O. BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع. ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیشاز انقلابی ایران. گسترش کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان؛ و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری همراه با دموکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیشاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

دیدگاه سوسیالیسم انقلابی

شماره ۴

به مناسبت صد و پنجاهمین

سالگرد انتشار

«بیانیه کمونیست»

سفنی با خوانندگان

نامه‌های رسیده:

■ رفیق دادخواه. نامه شما رسید. نشریات درخواستی ارسال شد.

■ دوست عزیز رفعت - جزوه انجمن‌های شورایی ارسال شد.

■ با دوستان در آلمان و کانادا که اعلام آمادگی به همکاری با «کمیته همبستگی با تشکل مستقل کارگران ایران» کرده‌اند، جداگانه مکاتبه خواهد شد.

■ دادخواه (آلمان)، ۱۰۰ مارک رسید.

■ عدالتجو (آلمان) - نامه شما به نویسنده مقاله ارسال گشت.

■ مهدی، «اتحادیه سفنی» ارسال شد.

■ کریم محمدی، نامه شما رسید. در شماره آتی درج می‌گردد.

معرفی: دو جلد منتشر شد

کنگره بین‌المللی مارکس

(اشکاء پاریس - سپتامبر ۱۹۱۹)



600331 Frankfurt, Germany

مارکسیسم پس از صد سال
کارنامه، انتقادی و دورنمای آینده

ارشد: ک

بهای پست سفلی: ۵۰ دلار (فراست: ۱۰۰ دلار)

دعوت به همکاری مشترک

از کلیه افراد و نیروهای مدافع جنبش کارگری دعوت می‌کنیم، که چنانچه تمایل به انجام فعالیت مشترک در همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» دارند، در جهت تدارک سازماندهی و هماهنگی فعالیت، با ما ارتباط برقرار کنند.

همچنین برای کمک رسانی به مبارزات فعالان این «اتحادیه» کمک‌های مالی شما مورد نیاز است.

کمیته همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری ایران (بریتانیا)